

اتحاد جماهیر شوروی و جنگ ایران و عراق: چارچوبها و اهداف*

نویسنده: محی‌الدین مصباحی**

چکیده

نویسنده مقاله سیاست شوروی را از دخالت در جنگ به مثابه دخالت شوروی در منطقه خلیج فارس برای استفاده از فرصتها می‌داند. دو دیدگاه سنتی و تجدید نظر طلب در بررسی اهداف سیاست خارجی شوروی وجود داشته است. دیدگاه سنتی بیشتر به اهداف تاریخی شوروی از نزدیکی به منطقه خلیج فارس پرداخته که حول توسعه طلبی و قدرتمداری و رسیدن به آبهای گرم خلیج فارس می‌باشد.

دیدگاه تجدید نظر طلب دخالت در جنگ را بیشتر برای فرار از محاصره‌ای می‌داند که آمریکا تحت عنوان مهار شوروی بعد از عصر جنگ سرد به وجود آورده است و علل دخالت شوروی در جنگ را مجموعه‌ای از امور مرتبط با این دو نظریه می‌داند. نویسنده سیاست شوروی در جنگ ایران و عراق را سه دوره بی‌طرفی کامل، بی‌طرفی فعال و مهار فعال ایران مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می‌دهد.



سیاست شوروی در برابر جنگ ایران و عراق به بهترین شکل در چارچوب کلی سیاست شوروی در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس و بطور کلی به عنوان عملکرد برداشت مسکو از فرصتها و خطرها در منطقه درک می‌شود. هدفهای سنتی شوروی در منطقه چه بود؟ آیا در دوران گورباچف اصلاحاتی در این

* Mohiaddin Mesbahi, "The USSR- and the Iran- Iraq war" in Farhang Rajaei(ed), *The Iran- Iraq war*, U.S, Callifornia University, 1993, pp.69-102.

** این مقاله توسط قرارگاه فرماندهی نصر ترجمه، و در اختیار مجله سیاست دفاعی گذارده شده است.

اهداف ایجاد شد؟ جوابی که شوروی شناسان غربی به این سؤالات بویژه به سؤال اول داده‌اند، بطور کلی به دو دیدگاه سنتی (ارتدکس) و تجدید نظر طلب، از دوره جنگ سرد و مقاصد و اهداف منسوب به سیاست جهانی شوروی، تقسیم می‌شود.

دیدگاه سنتی، اهداف سنتی شوروی را تهاجمی و توسعه طلبانه می‌داند که اشتغال فکری دائمی تاریخی و روسی مبنی بر حرکت به سمت بندرهای آب گرم و حرکت‌های مسیحی و ایدئولوژی کمونیست شوروی موجب این سمت‌گیری شده است. کسانی که باتوجه به این مشرب فکری استدلال می‌کنند مدارکی را از گذشته و حال روسیه شوروی جمع‌آوری کرده‌اند که این مدارک از وصیت‌نامه افسانه‌ای پطرکبیر و قرارداد مولوتوف ریبین تراپ* تا دخالت شوروی در افغانستان را در بر می‌گیرد که نشانگر سیاست تهاجمی شوروی در خلیج فارس پیش از دوره گورباچف است. بدین ترتیب محل تمرکز دیدگاه رسمی موقعیت ژئوپولیتیکی ایران به عنوان تنها حائل فیزیکی واقعی بین اتحاد شوروی و خلیج فارس به عنوان محل تمرکز دیدگاه سنتی این موقعیت در سیاست غرب در خلیج فارس، قبل و بعد از جنگ جهانی دوم در نظر گرفته شده است که ایران به صورت پایه استراتژی مهار شوروی در منطقه درآمد. هر چند دولتهای پس از جنگ ایالات متحده هر یک حالتها و طرز فکر ویژه خود را حفظ کرده بودند، در عین حال، نوک حمله همه جانبه استراتژی مهار و عامل اصلی آن در منطقه همچنان ثابت باقی ماند.

دیدگاه تجدید نظر طلب یا «واکنشی»، سیاست خلیج (فارس) شوروی را به عنوان توسعه وضعیت بکلی محاصره شده این کشور، که نسبت به سیاست تهاجمی مهار در عصر بعد از جنگ بطور واکنشی عکس‌العمل نشان داد، در نظر می‌گیرد. کسانی که باتوجه به این مشرب فکری استدلال می‌کنند برآنند که نقش ایدئولوژی در حالیکه جایگاه مهمی در سیاست واقعی شوروی دارد پایین آورده، منتهی به استمرار تاریخی نظامی‌گری غرب در برابر ایالتهای مرزی جنوبی شوروی به وسیله سیستم‌های اتحاد تحت حمایت غرب (سیتویا سنتو) یا حمایت و ترتیبات سیاسی نظامی دو جنبه اشاره می‌کنند.

دیدگاه سوم انعطاف‌پذیر تر و پویا تر سعی نموده که جنبه‌های تهاجمی و دفاعی سیاست

* Molotov Ribbentrop

شوروی را با یکدیگر تطبیق دهد. بر اساس استدلال این مکتب فکری ورا تجدید نظر طلب، این دو جنبه برجسته به ظاهر متفاوت سیاست خارجی شوروی در واقع دوروی یک سکه هستند که بواسطه منافع امنیتی «مشروع» شوروی و جاه طلبی های نوسان دار یک ابر قدرت با یکدیگر هماهنگ شده اند.

در حالیکه نظریه فلسفی جهانی دیدگاه رسمی تحت تأثیر بالاترین درجه واقع گرایی غربی و تفکیک شر و خیر از هم قرار گرفته، دیدگاه واکنشی / تجدید نظر طلب از جنبه های لیبرال تر و چپ گرایانه تر (مارکسیست غربی) سود برده است و بدین ترتیب دیدگاهی انتقادی تر از انگیزه ها و اهداف خارجی را مطرح می سازد. مشرب فکری و دیدگاه «ورا تجدید نظر طلب»، تا اندازه زیادی تسلیم یک سنت روشنفکری کمتر ایدئولوژیکی گردیده و به طور اساسی طرفدار «واقع گرایی» به عنوان ریشه های عقلانی و نظریه جهانی این دیدگاه می باشد. این دیدگاه، اتحاد شوروی را به صورت یک قدرت بزرگ نمونه می انگارد که با تطبیق، اصلاح و توسعه طلبی در جهت حفظ امنیت و منافع خویش تلاش می کند. کسانی که به این مشرب فکری استدلال می کنند عقیده دارند که بطور کلی ایدئولوژی نامربوط بوده و یا تنها در توجیه اهداف سیاست شوروی سودمند است.

مدل اخیر از یک «رهیافت کلی نگر» بهره مند می باشد که در سیاست خارجی شوروی عقب ماندگی قابل توجهی در تحلیل آن سیاست در این منطقه بوده است. این مدل ارزیابی معتدل تر و واقع بینانه تری از اهداف و سیاستهای گوناگون شوروی در برابر ایران و خلیج فارس ارائه می کند؛ ولی نظریه مغرورانه آن مبنی بر نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی شوروی در این منطقه نوعی دست کاری در تحلیل مسائل بوده است. این مدل ارزیابی رفتار بین المللی کشورها هر چند از نظر عملی و عقلانی پذیرفتنی باشد، نمی تواند به طور کافی تصمیمات بحرانی رهبران شوروی درباره منطقه در طی دهه ۱۹۸۰ را تجزیه و تحلیل نماید. دیدگاه های شوروی در مورد انقلاب ایران، جنگ ایران و عراق و بحران در افغانستان در صورتی که عملکردهای پیچیده مارکسیسم-لنینیسم شوروی در هدایت سیاست شوروی در نظر گرفته شود، بهتر درک خواهد شد؛ به عبارت بهتر مطالعه سیاست خارجی شوروی بهتر درک

می‌شد، اگر مجبور نمی‌شد با مقررات مدل غالب و رایج غربی تعدیل گردد.^۱ عقیده من این است که درک ایدئولوژیکی شوروی از «عامل اسلامی» در سیاستش در قبال ایران عاملی اصلی است. اسلام چه به عنوان یک نیرو و حائل اجتماعی - سیاسی و چه به عنوان یک ایدئولوژی رقیب، که مدعی مدل عالی تری از تحول و بسیج سیاسی است، در ادراک و عملکردهای سیاست شوروی جایگاهی اساسی را اشغال کرده بود. دیدگاه شوروی به رغم بلوغ و گیرایی انکارناپذیر آن از اولین و شکل دهنده ترین سالهای سیاست بلشویکی در برابر میرزا کوچک خان تا تعامل پیچیده تر اخیر با آیت ... (امام) خمینی، پیوسته نسبت به یک جانشین اسلامی در حال تحول در مرز جنوبی خود بی‌اعتماد و بدگمان بوده است. این عامل ایدئولوژیکی چنان غالب و شایع بود که حتی اصطلاح کارایی سنتی در سیاست خارجی شوروی یعنی ضد امپریالیسم تابع مفهوم مهار تهدید درک شده اسلامی قرار داده شد؛^۲ در حالی که استدلال می‌شود که احتمال «تهدید اسلامی» بسیار اغراق آمیز

۱- در مورد دیدگاههای متفاوت بر تشابهات و اختلافات بین «دستیابی به قدرت» غربی و نظرات شوروی در مورد «تطابق نیروها» بخصوص نقش ایدئولوژی بعنوان یک عنصر مهم قدرت رجوع کنید به:

Vernon Aspaturian, *Power and Process in Soviet Foreign Policy* (Boston: little, Brown, 1971); margot Light, *The Soviet Theory of International Relations* (New York: St. Martin's Press, 1988), 249-85; Alen Lynch, *The Soviet Study of International Relations* (Cambridge: Cambridge university Press, 1987), 89-104; V. Kubalkova and A. Cruickshank, *Marxism and International Relations* (Oxford: Oxford University Press, 1988) and *Thinking New about Soviet "New Thinking"* (Berkeley: University of California Press, 1989), 63-91, 109-16.)

۲- در واقع بعضی از متخصصین در موضوع شوروی پیشنهاد کرده اند که مبارزه علیه تهدید بنیادگرایی اسلامی ممکن است موضوعی برای همکاری بین شوروی و غرب باشد. برای مثال رجوع کنید به:

Jerry Hough, "The End of Russia's Khomeini Era," *World Policy Journal* (Fall 1987), and Elizabeth K. Valkenier, "New soviet Thinking about the Third World", *World Policy Journal* (Fall 1987): 63-65.

بوده است، این استدلال با واقعیت‌های سیاست شوروی، که درست یا غلط تحت تأثیر تهدید بسیار جدی «متصور» قرار گرفته‌اند، تطبیق نمی‌کند.^۱ بلشویک‌ها بعد از تامل اولیه، از حمایت جنبش اسلامی میرزا کوچک خان سرباز زدند و به جای آن کار «بورژوازی ملی» رضاخان را برگزیدند. بنابراین برژنف و جان‌شینان وی نیز بر وسوسه اولیه روابط استراتژیک با جمهوری اسلامی و فریفته شدن در برابر اصل همزیستی مسالمت آمیز با ایران سلطنتی غلبه کرده، و سیاست مهار را انتخاب نمودند.

آنچه مرکزیت برخورد ایدئولوژیکی در روابط شوروی و ایران و بطور کلی برداشتها و طرز تلقی‌های شوروی در برابر منطقه را این چنین و خیم و بحرانی ساخته، این واقعیت بود که مسکو و تهران با ارزیابی از تعهد ایدئولوژیکی دیگری و یا از انعطاف پذیرها و اضطراهای آن، زمینه‌های ایجاد هیچ گونه تشنج اساسی رافراهم نکردند. این وضوح نسبی درک متقابل روز بروز تقویت می‌گردید و بنابراین جای چندانی برای تجدید روابط استراتژیک بین تهران و مسکو باقی نمی‌گذاشت. سازگاری ایدئولوژیکی درک ضد

۱- تأثیر احتمالی احیای اسلامی در خاورمیانه بخصوص ایران بر آسیای مرکزی شوروی باعث ایجاد مباحثات بسیاری بین ناظرین غربی در مورد اسلام شوروی شده است. در حالی که محققین مانند بنیگسن (Bennigsen) و ویمبوش (Wimbush) مسئله شوروی را از لحاظ داخلی غیر قابل حل میدانند که تحت تأثیر شدید خارجی قرار دارد، افرادی دیگری مانند اولکوت (Olcott) و اتکین (Atkin) بر ریشه‌های روند اسلام شوروی و قابلیت کنترل نهایی آن تأکید دارند. برای مثال رجوع کنید به:

Alexandre Bennigsen and Marie Broxup, *The Islamic Threat to the Soviet Union* (London: Croom Helm, 1984); Alexandre Bennigsen and S. Enders Wimbush, *Mystics and Commissars: Sufism in the Soviet Union* (Berkeley and Los Angeles: University of California Press, 1986); Martha Brill Olcott, "Moscow's Troublesome Muslim Minority", *Washington Quarterly* (Spring 1986), 74-84; Olcott, "Soviet Central Asia: Does Moscow Fear Iranian Influence?" in *The Iranian Revolution: Its Global Impact*, ed. John L. Esposito (Miami: Florida International University Press, 1990); Atkin, *The Subtlest Battle*.

امپریالیستی شوروی و ایران، توافقیهای اقتصادی گاه به گاه آنها و حمایت و مانورهای دیپلماتیک ماهرانه آنها نمی‌توانست اساساً رابطه انعطاف‌ناپذیر آنها را تغییر بنیادین ببخشد. سیاست خارجی «نه شرقی نه غربی» ایران، سیاست مرسوم غیر متعهد جهان سوم نبود که برای رهبران کرملین آشنا باشد^۱. این سیاست یک همزیستی نا آشنا و همزمان میان ضد آمریکا و ضد شوروی بودن را منعکس می‌نمود. عمل‌گرایی گاه به گاه و نامنظم در برابر منافع شوروی در طی دهه ۱۹۸۰ نمی‌توانست بر تفاوت‌های اساسی غلبه پیدا کند.

جنگ ایران و عراق، تحولی اساسی بود که شکاف و فاصله ایدئولوژیکی و سیاسی بین مسکو و تهران را باقی نگاه داشت. بنابراین مطالعه سیاست شوروی در رابطه با جنگ در واقع مطالعه روابط شوروی و ایران در دهه ۱۹۸۰ است. **جنگ مسأله‌ای اساسی بود که در نتیجه آن پویایی فرایند انقلابی ایران به حد کمال رسید و ظاهر گردید.** جنگ از دیدگاه داخلی، اساس ذهنی عینی فضای اجتماعی - سیاسی و روانی و موقعیتی از «اضطراب ملی» که جهت‌گیری فرایندهای انقلابی را به سمت تحکیم حکومت روحانیون و تضعیف یا از میان بردن مخالفان آنها سوق داد، فراهم نمود؛ به سخن دیگر جنگ، وسیله نهایی پیشرفت خصوصیت ایدئولوژیکی و سیاسی انقلاب و رژیم ایران و نیروی محرک ایدئولوژیکی و مسیحایی آن گردید. این امر بویژه مسأله‌ای بحرانی برای سیاست شوروی در برابر ایران می‌باشد.

از دیدگاه بین‌المللی، جنگ سمبل بحث در جنبه‌های جهت‌گیری ایدئولوژیکی داخلی انقلاب و امیدهای خارجی و شاخه‌های آن بود. «**جنگ تحمیلی**» نه تنها نمایانگر دفاع شجاعانه از انقلابی قربانی شده بود بلکه جنگ به عنوان نیروی محرک اساسی سیاست خارجی ایران بود. موقعیت جغرافیایی ایران که مرزهای آن در خلیج فارس و اتحاد شوروی است، «جنگ تحمیلی» ایدئولوژی گرا شده را به صورت بحرانی‌ترین مسأله‌ای در آورد که سیاست خارجی ایران در برابر جهان خارجی و سیاست جهانی از جمله سیاست شوروی در

۱- شاید تنها کشوری که ممکن است ادعاهای مشابه سیاست خارجی ارائه کند آلبانی باشد که از لحاظ تئوریک آمریکا و شوروی را در طبقه‌بندی قدرتهای توسعه‌طلب قرار می‌دهد. ولی کم‌اهمیت بودن ژئوپولیتیک و ماهیت سوسیالیستی آلبانی، باعث شد مانند ایران بعنوان یک «نیروی سوم» شناخته نشود.

برابرایران را شکل می‌داد. بنابراین، در تجزیه و تحلیل سیاست شوروی در برابر جنگ ایران و عراق، مسأله حساسیت ایدئولوژیکی در روابط شوروی و ایران باید مورد توجه کافی قرار گیرد و به ترکیب سنتی جهت‌گیریهای دفاعی و تهاجمی در سیاست شوروی در برابر منطقه افزوده شود.

سیاست شوروی در برابر جنگ ایران و عراق

مجموعه‌ای از امور مرتبط به هم، سیاست مسکو در برابر جنگ را تحت تأثیر قرار داد و به شکل‌گیری آن کمک کرد. نخست از دیدگاه مسکو، جنگ، بطور اساسی موضع امریکا را از اهمیت بسزایی برخوردار ساخت. امریکا «تهدید ایران» را به صورتی جدیتر مطرح ساخت تا بدین وسیله دیگر دولتهای بی‌تفاوت منطقه را برای شرکت در ائتلافی سیاسی - نظامی طرفدار امریکا متقاعد سازد. دوم اینکه جنگ با تحت الشعاع قرار دادن اهمیت درگیری اعراب و اسرائیل، ایجاد شکاف در جهان عرب و کاهش توانایی شورویها برای استفاده از وسیله نفوذ سنتی‌شان در دوره بحرانی بعد از کمپ دیوید در خاورمیانه، موضع شوروی را تضعیف کرد. سوم اینکه جنگ، شورویها را ناگزیر ساخت تا با بحران حفظ روابط حسنه با دو طرف درگیر روبرو شوند. آنها مجبور بودند بدون از دست دادن انعطاف‌پذیری توانایی تأثیرگذاری در نتیجه نهایی درگیری، از موقعیت و موضع خود به عنوان میانجیگر احتمالی محافظت کنند. چهارم اینکه شکل آینده رژیم انقلابی جدید در تهران برای استراتژی کلی مسکو در ایران اهمیت بسزایی داشت. جنگ تحریک سیاسی داخلی را پیچیده‌تر کرد و از دیدگاه مسکو عاملی مهم و اساسی در ترفیع موقعیت سیاسی روحانیون و تغییری صحیح و ملازم با آن در شخصیت و ویژگی رژیم ایران بود. سرانجام، شاید مهمترین نگرانی شوروی این بود که جنگ موجب بر جسته‌تر شدن تهدید عامل اسلامی شده است. **پیروزی نظامی ایران بطور اساسی می‌توانست توازن قوا را در خلیج فارس تغییر دهد و بطور قابل درکی به ظهور نظامی اسلامی، که مرکز آن ایران است، بینجامد.** این امر برای موقعیت شوروی در افغانستان و امنیت جمهوریهای مسلمان آسیای مرکزی شوروی مفاهیم سیاسی فجیعی خواهد داشت. با توجه به چارچوب تکمیل یافته و پویایی مطرح شده این مشاهدات و امور است که سیاست شوروی با در نظر داشتن جنگ ایران و عراق باید بررسی شود.

این سیاست سه دوره کم و بیش همزمان و در عین حال مشخص را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد: نخست بین سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۲، زمانی که مسکو سیاست «بی‌طرفی کامل» را دنبال کرد. دوم، بین سالهای ۱۹۸۲ تا اوایل ۱۹۸۶ سیاست «بی‌طرفی فعال» شاهد تغییری تدریجی ولی قطعی در برابر عراق بود. مرحله سوم سیاست شوروی که همزمان با رسیدن میخائیل گورباچف به قدرت بود، شاهد تغییری برجسته در سیاست حمایت شوروی از عراق و «مهار فعال» ایران بود. این دوره از نیمه سال ۱۹۸۶ آغاز شد و تا پذیرش آتش بس توسط ایران در آگوست ۱۹۸۸ ادامه یافت. این مقاله بحث مختصری در مورد این سه دوره ارائه می‌دهد.

«بی‌طرفی کامل» مسکو: ۸۲- ۱۹۸۰

زمانی که جنگ سپتامبر ۱۹۸۰ شعله‌ور شد، شوروی حق انتخاب چندانی نداشت، مگر اینکه بی‌طرف باقی بماند؛ به هر حال در حالی که عراق و ایران هر دو توانمندی قابل توجه و فرصتهایی را برای شورویها ارائه می‌نمودند و مسکو بسختی می‌توانست آنها را نادیده بگیرد، این بیطرفی بدون گرفتاری و پیچیدگیهای خود نبود.

عراق با قرار داد دوستی و همکاری بلند مدت، متحد دیرینه و برجسته شوروی در خلیج فارس و جهان عرب بود. ارزش سیاسی و استراتژیک عراق تنها در نتیجه موافقتنامه کمپ دیوید و تصمیم مصدرر پیوستن به طرح خاورمیانه‌ای ایالات متحده افزایش یافته بود. علاوه بر این، عراق وارد کننده اساسی سلاحهای شوروی و صادر کننده قابل اعتماد نفت به اتحاد شوروی و متحدان اروپای شرقی آن بود. سرانجام، شوروی باید این را نیز می‌سنجید که حمایت نکردن از عراق ممکن است بر اعتبار اتحاد شوروی به عنوان حامی با دوام دولتهای عربی در دوره پس از جنگ بازتاب منفی داشته باشد.

از سوی دیگر، ایران فرصتی منحصر بفرد و بی‌سابقه برای رهبری شوروی فراهم کرد. انقلاب (اسلامی) ایران در سال ۱۹۷۹ با سرعتی قابل ملاحظه یکی از ثابت قدمترین متحدان ایالات متحده در منطقه را از میان برداشته بود. در نتیجه، پایه سیاست مهار ایالات متحده در برابر اتحاد شوروی در منطقه از میان رفته و در عوض، هدفی هر چند متغیر، فرصت امید بخش خود را به مسکو ارائه نموده بود. توانایی تغییر در تحرک داخلی ایران و تردیدهایی که در شکل نهایی و تعیین موقعیت رژیم ایران وجود داشت، یک عامل اساسی

در تصمیم اولیه شوروی در عدم حمایت از تلاش جنگی عراق علیه ایران به شمار می‌رفت. سیاست شوروی که در استراتژی حزب توده در برابر جمهوری اسلامی نیز منعکس می‌شد، نشان داد که در طول دو سال اول درگیری، مسکو آشکارا امیدوار بود که بتواند سیاستهای داخلی ایران را تحت تأثیر قرار دهد. شورویها نخست خواستند به هر قیمتی که شده از ظهور مجدد رژیم طرفدار غرب در تهران جلوگیری کنند و پس از آن برای اینکه ویژگی مطلوب جامعه و طرز حکومت ایران را تحت تأثیر قرار دهند، حق انتخاب خود را همچنان مناسب و انعطاف پذیر باقی نگاه دارند.

علاوه بر این، شورویها مجبور بودند که واکنش احتمالی غرب را نسبت به حمایت شوروی از ایران یا عراق در نظر بگیرند.^۱ حمایت شوروی از عراق نه تنها ممکن بود واکنش ایالات متحده را به دنبال داشته باشد، بلکه نظریه تردیدهای موجود در سیاستهای ایران، این امر یعنی حمایت از عراق ممکن بود ایران را به سمت سیاست توافق و رفع اختلاف با غرب سوق دهد و «روند بورژوازی» در ایران را تقویت کند.^۲ به جرات می‌توان گفت که این امر احتمالاً راه را برای بازگشت رژیم طرفدار غرب در ایران، سناریویی که برای مسکو کاملاً غیر قابل قبول بود، هموار می‌ساخت. تعامل فرصتها و تنگناها که از ارزیابی شوروی ایجاد شد، موجب پذیرش موضع بیطرفی از جانب شوروی در آغاز جنگ و توقف فروش سلاحها

۱- برای یک جمع‌بندی جالب از برداشت شوروی در مورد نقش امریکادرجنگ رجوع کنید به:

Viktorov, "The Persian Gulf"; Beliaev, "Iranian Gambit", *Literaturnaia Gazeta* (November 26, 1986); V. Gudev, "An Unnecessary and Dangerous Conflict," *New Times*, no. 47 (1982); L. Medvedko, "The Persian Gulf: A Revival of Gunboat Diplomacy," *International Affairs* (Moscow), no. 12 (1980); E. Primakov, "U.S.A.: Policy of Destabilization in the Middle East," *International Affairs* (Moscow, March 1984); and, especially, Belaev, "Mideast Versions."

2-Yevgeni M. Primakov, "Dialectics of Social Development and Ideological Struggle: The Wave of Islamic Fundamentalism: Problems and Lessons," *Soviet Oriental Studies Annual 1986* (Moscow" Nauka Publishers, 1987), 14.

به عراق گردید.^۱ سیاست تبلیغاتی شوروی در واقع انتقادی ملایم از عراق و ابراز همدردی با ایران را نشان می‌داد. هر چند شورویها از تصمیم غیر متصور عراق در تهاجم به ایران بطور آشکار ناراحت بودند، مسکو از محکوم کردن عمومی بغداد و بر چسب متجاوز زدن به عراق خودداری کرد. مسکو خواهان رفع اختلافات از طریق سیاسی و مذاکرات بود. در ارزیابی جنگ در سندنهایی بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی پایان فوری جنگ درخواست شد که مستقیماً در تناقض با منافع کشورهای قرار داشت که به دلیل «تضعیف توانایی ضد امپریالیستی خود» در این امر دخیل بودند. دبیرکل^۲ حزب کمونیست، لئونید برژنف، در بیانیه‌ای که در پراودا منتشر گردید اعلام نمود «ما قصد دخالت در درگیری ایران و عراق را نداریم و از راه حل سیاسی در اسرع وقت برای پایان دادن به این درگیری حمایت می‌کنیم».^۳

در خلال نخستین مرحله جنگ، از سپتامبر ۱۹۸۰ تا آغاز پاییز ۱۹۸۲، بسیاری از مفسران شوروی بارها موضع رسمی «عدم دخالت» را مورد تأکید قرار دادند.^۴ مقامات رسمی و ناظران شوروی بطور مکرر گزارشهای بیشمار رسانه‌های غربی مبنی بر فروش سلاحهای شوروی را به ایران و عراق تکذیب می‌کردند. قائم مقام مدیر انستیتو ایالات متحده و کانادا در مسکو، هنری تروفیمنکو* در مصاحبه‌ای با «الوطن» سیاست محتاطانه شوروی را منعکس کرد و چنین گفت: «ما نمی‌خواهیم با ارائه کمک نظامی به هر یک از دو طرف درگیر به تمديد

۱- برای جزئیات کامل سیاست اعلام شده شوروی در این دوران رجوع کنید به :

Yofat, "The USSR's Attitude," 243-44; Yofat, "Iraq-USSR: Between Friendship and Suspicion," *Soviet Analyst* (May 10, 1982): 1-2; Freedman, "Soviet Policy toward the Persian Gulf."

2- *Documents and Resolutions of the 26th Congress of the Communist Party of the Soviet Union* (Moscow, February 23, March 3, 1981), 18-79.

3- *Sovietskaya Rossiya* 11 (August 1982); *Pravda*, July 17, 1982;

۴- برای نمونه رجوع کنید به. FBIS-SOV, Radio Moscow in Persian, August 24, 1982.

August 26, 1982, p.7

* Henry Trofimenko

و فرسایش درگیری کمک کنیم. این کار تنها درگیری را عمیقتر خواهد ساخت. ماخواهان پایان یافتن سریع جنگ و مذاکرات هستیم».^۱ (شهید) محمد علی رجایی نخست وزیر ایران در اکتبر ۱۹۸۱ به گونه‌ای شگفت آور اعلام کرد که شورویها توسط سفیر خود در تهران، ولادیمیر وینو گیادف،* پیشنهاد محموله‌ای از سلاحهای مهم را به ایران داده‌اند. ولادیمیر این امر را تکذیب کرد و مسکو آن را با عصبانیت به عنوان یک «دروغ محض» تقبیح، و چندین بار بر بیطرفی رعایت شده خود قویاً تأکید کرد.^۲

عامل اساسی بیطرفی شوروی، همانطور که مورد بحث قرار گرفت، نگرانی آن نسبت به تحرك سیاسی داخلی ایران بود. از دیدگاه شوروی عوامل زیر، ایران را آسیب پذیر ساخت و بدین ترتیب ایران را به صورت فرصت دستیابی به هدف، برای شوروی، در آورد:

۱- مبارزه شدید سیاسی در صحنه داخلی ایران میان گروه‌های مختلف که در طیف وسیعی از رهبری بعد از انقلاب ایجاد شده بود.

۲- ظهور مبارزه مسلحانه که توسط گروه «چپ» زیر زمینی علیه حکومت آغاز گردید.

۳- موقعیت اقتصادی رو به تنزل و رکود.

تفسیر تئوریک شوروی درباره روند سیاسی در ایران تمایل به حمایت از «نیروهای خرده بورژوازی اسلامی» علیه «روند بورژوازی» و «گروه چپ» مسلح را مطرح می‌کرد. مسکو امیدوار بود که نیروهای «تندرو» در درون «روند خرده بورژوازی اسلامی» بتوانند سیطره خود را بر قدرت تثبیت کنند و اتحاد شوروی بدان وسیله بتواند با ایجاد اتحادی بین حزب توده و خرده بورژوازی تندرو، نفوذ خود را در ایران تحکیم بخشد. یوگنی پریماکوف**، مدیر انستیتو اقتصاد جهانی و روابط بین الملل آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی و یکی از نظریه پردازان آینده «تفکر جدید» شوروی در مقاله‌ای که در اواسط دهه

۱- Al Waten, cited in FBIS-SOV, November 4, 1982. در مصاحبه‌ای بانویسنده در مارس ۱۹۸۳

(تروفیمکو) پیچیدگی عظیم این بحران را در تاریخ بحرانهای جهان سوم بی سابقه توصیف کرد.

* Vladimir Vinogradov

2-Tass, October 23, 1981, cited in FBIS-SOV October 23, 1981.

** Yevgeni Primakov

۱۹۸۰ منتشر گردید، ارزیابی ایدئولوژی شوروی را دربارهٔ تحول سیاسی در ایران مورد تأکید قرار داد. پریماکوف بعد از تقسیم روندهای غالب درون نیروهای اسلامی به «تندرو» و «خرده بورژوازی» و «محافظه‌کار» استدلال نمود که در چند سال اول انقلاب نیروهای خرده بورژوازی اسلامی چه محافظه‌کار و چه تندرو، در برابر بورژوازی ایران و افرادی که منافع خود را در تقابل با حرکت اسلامی می‌دیدند، متحد شدند.^۱

تجزیه و تحلیل معتبر پریماکوف، امید اولیه شوروی مبنی بر اینکه بورژوازی ایران به رهبری «نهضت آزادی ایران» و دیگر گروه‌ها و افراد وابسته که در مجموع به عنوان «لیبرالها» مشخص می‌شدند در مقابله بین روندهای سیاسی رقیب در تهران شکست خواهد خورد را منعکس می‌کند. شورویها در خط مشی گستردهٔ لیبرالها بروشنی خطر بازگشت سیاسی ایالات متحده و از میان رفتن تواناییها و دستاوردهای ضد امپریالیستی انقلاب را می‌دیدند. این امر که در دو سال اول انقلاب، مبارزه تبلیغاتی حزب توده علیه لیبرالها هدایت شده بود، تصادفی نبوده است. در واقع می‌توان استدلال کرد که خود این انگ لیبرال تا اندازه‌ای توسط حزب توده درست شده و به عنوان تفکری دارای وجهه ملی شهرت یافته بود. دیری نیاید که این انگ به صورت یکی از بادوامترین روندهای سیاسی در ایران بعد از انقلاب در آمد.^۲ بنابراین استدلال پریماکوف این دوره شاهد تندروانه‌ترین شعارها و اقدامهای رهبری اسلامی ایران به شرح زیر بود:

- تقاضاهای ضد انحصاری

- تحمیل محدودیتهای بر فعالیت سرمایه داران بزرگ

- توقیف اموال سرمایه داران

1- Primakov, "Dialectics of Social Development," 14-116.

۲- اصطلاحات مارکسیت - لنینیستی در تشکیل کلی زبان سیاسی در ایران بعد از انقلاب نقش مهمی داشت و بطور مستقیم در جو تقلیدی که واژه «لیبرال» را مورد استفاده گسترده قرار داد موثر بود. برای بهترین تحلیل نقش مجلات حزب توده، بخصوص «نامهٔ مردم» در تحول زبان سیاسی انقلاب ایران رجوع کنید به:

Kazem Sajjadpour, "Iranian-Soviet Relations in a Security Perspective, 1979-1986" (Ph.D.diss., George Washington University 1991).

- پیشرفت امر اصلاحات ارضی و مانند آن^۱

واضح است که شورویهای محبوس در مارکسیسم بخوبی سازماندهی شده، پیچیدگی وابستگی متقابل میان روندهای مختلف در نیروهای اسلامی را نادیده گرفته بودند. علاوه بر این، آنها قدرت و انعطاف پذیری سیاسی به اصطلاح خرده بورژوازی محافظه کار یعنی روحانیت و نقش منحصر بفرد امام خمینی در کنار هم آوردن و شخصیت دادن به روندهای «تندرو» و «محافظه کار» را ناچیز شمرده بودند. آنچه شورویها آشکارا به آن امید داشتند و برای آن نیز فرضیه‌ای علمی ساختند این پیش بینی بود که در آینده نزدیک یک تندروی اسلامی دنیوی تر دارای تنوع الجزایری جایگزین حکومت روحانی «خرده بورژوازی محافظه کار» خواهد شد و یا اینکه حکومت روحانی در چنین روندی تحلیل خواهد رفت و این مهم، نفوذ و حضور مستمر شوروی را در ایران فراهم خواهد کرد. ایرانی غیر بنیادگرا، دنیوی و هر چند اسلامی، نزدیکی ژئوپلیتیکی شوروی و وجود یک حزب کمونیست نافذ و ماهر طرفدار شوروی (حزب

توده) می توانست شالوده پایداری برای نفوذ بلند مدت مسکو در ایران و منطقه خلیج فارس ایجاد کند. چنین سناریویی مشکلات شوروی در افغانستان و آسیای مرکزی را تسهیل، و نفوذ رهبری شوروی را برای خاتمه سریع و مطلوب جنگ ایران و عراق تقویت خواهد کرد. بنابراین، سیاست شوروی در طی دوره ۱۹۸۲-۱۹۸۰ مبنی بر «بیطرفی کامل» سنجیده و محتاطانه بود. این سیاست نمایانگر سه مسأله زیر بود:

- ۱- درک مسکو نسبت به پیچیدگی درگیری
- ۲- تمایل آن برای ایجاد و القای تحول سیاسی مطلوب در ایران
- ۳- و این اراده که در این درگیری بالقوه خطرناک در عین حال محلی و دچار بن بست شده گرفتار نشود.

«بیطرفی فعال» مسکو: ۱۹۸۶-۱۹۸۲

1- Primakov, "Dialectics of Social Development," 14.

هنگامی که تحرک نظامی ایران با چند عملیات تهاجمی پی در پی موجب شکسته شدن حصر آبادان، بازپس‌گیری بستان و آزادسازی خرمشهر در ماه مه ۱۹۸۲ شد، جنگ از حالت بن بست سال ۱۹۸۱ خارج شد. در پی این تحول نظامی، حساس‌ترین تصمیم در تاریخ کوتاه جمهوری جدید از سوی رهبری ایران اتخاذ شد: یعنی تصمیم به جنگی انقلابی و انتقال آن در ژوئیه ۱۹۸۲ به درون عراق.

درخواست تهران برای تنبیه متجاوز و تغییر استراتژی نظامی آن به استراتژی تهاجمی همه جانبه سبب تغییر موضع مسکو در برابر جنگ شد. در این مرحله جدید از جنگ از تابستان ۱۹۸۲ تا فوریه ۱۹۸۶، شوروی سیاست و موضع رسمی خود را مبنی بر بیطرفی حفظ کرد. این در حالی بود که مسکو همچنان در پی راه حلی دیپلماتیک و حفظ روابط با دو طرف بود. مسکو به هر حال برای پیشگیری از سقوط رژیم صدام حسین بتدریج ولی بطور فعال به سمت عراق گرایش یافت. بدین ترتیب مسکو آشکارا کمک نظامی و اقتصادی را به عراق از سر گرفت.

این تغییر در سیاست شوروی به نفع عراق، در نتیجه ارزیابی مجدد مسکو درباره پیامدهای پیروزی ایران در جنگ و تعامل فرصتها و خطراتی بود که چنین تحولی

می‌توانست در برداشته باشد. هر چند ایران یک امتیاز استراتژیک مهم باقی ماند، ولی دورنما تغییری شدید در موازنه قوای منطقه به نفع تهران هیچ پیش‌بینی قابل اعتمادی از نفوذ و منفعت برای دولت شوروی مطرح نمی‌کرد. هیچ دلیلی برای مسکو وجود نداشت که باور کند ایران پیروز در جنگ جدای از اتحادی استراتژیک، مایل به برقراری اتحادی صمیمانه با اتحاد شوروی باشد. تصمیم سیاسی و رای تلاش و تحرک نظامی ایران نگران‌کننده‌تر از تغییر صرف در مواضع نظامی دو طرف درگیر بود. اهداف جنگ «مذهبی» ایران مبنی بر از میان برداشتن متجاوز (صدام حسین) و آزادسازی قدس^۱ از راه آزادسازی کربلا،^۲ به معنای توسعه

۱- «راه کربلا از قدس میگذرد»، شعار اهداف سیاسی ایرانی در جنگ شد. این شعار حاکی از تعهد مستمر به هدف فلسطین بود، هدفی که موفقیت در آن به انهدام عنصر صهیونیستی در بغداد، یعنی صدام حسین وابسته بود.

۲- کربلا دومین شهر مقدس مذهبی شیعه اسلام بعد از مکه [مکرمه] است و محل بخاک سپرده شدن امام سوم

طلبی خارجی انقلاب اسلامی به وسیله هدایت جنگی انقلابی علیه عراق بود. از دیدگاه شوروی به نظر می‌رسید که پیروزی بر عراق اولین گام در رفتار و حرکت «انقلاب دائمی» ایران باشد.^۱

استمرار جنگ همچنین بدین معنا بود که سیاست داخلی ایران با پویایی جنگ و موقعیت «اضطرار ملی» تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. این روند مانع از آن بود که در منافع شوروی نقش مهمتری در شکل دهی آینده سیاسی ایران داشته باشد. نگرانی مسکو در اصل در مورد دو مسأله توسعه طلبی خارجی انقلاب و تحکیم داخلی آن بود که حزب توده را مجبور ساخت تا سیاست مخالفت با اهداف جنگی تازه رژیم را در پیش گیرد. اتخاذ این سیاست در آن زمان با توجه به عمق تعهد رهبری ایران به پیگیری جنگ و جو شدید درونی سیاست داخلی به نظر می‌رسید که سیاستی مخرب بوده است.^۲ شباهت سرمقاله‌ها در روزنامه مردم (ارگان اصلی حزب توده)، پراودا، و ایزوستیا در مخالفت با ادامه جنگ امری محرز بود؛ در حالی که سرمقاله‌های «روزنامه مردم» صحت هدف جنگی ایران و «آثار منفی آن بر پیشرفت اجتماعی-اقتصادی» کشور^۳ و «تواناییهای ضد امپریالیستی آن» رازیر سؤال می‌برد.^۴ پراودا و ایزوستیا به زبانی محتاطانه تر هدف جنگی ایران را به عنوان «امری بیسابقه در رویه و اقدام بین‌المللی» و هدفی که «درگیری عراق و ایران را به بن بست می‌کشاند»، مورد انتقاد قرار می‌دادند.^۵

ادامه پاورقی از صفحه قبل

شیعه (حضرت) امام حسین بن علی (ع)، است که شهادت ایشان، پایدارترین سمبل از خودگذشتگی و شورش و شوق انقلابی در ایران قبل و بعد از انقلاب بوده است.

۱- «صدور انقلاب از طریق جنگ توسط ایران مشابه به کاری است که بعضی از بلشویکهای خودمأمونجمله تروتسکیها در سال ۱۹۱۷ سعی به انجام آن کردند. این کاری اشتباه بود و هست.» مصاحبه با تروفیمکو، ۱۹۸۳.

۲- در مورد مطالعه‌ای کلی به فعالیتهای متفاوت حزب توده و اثر آن بر ای سیاست شوروی رجوع کنید به:

Sajjadpour, "Iranian-Soviet Relations," esp. 82-113.

3-Nameh Mardom (in Persian), August 26, 1982, p.2.

۴- همان مرجع، ۱۶ سپتامبر، ۱۹۸۲، صفحه ۱

چرخش مسکو به سوی عراق در واقع توجیهاتی دربر داشت. شوروی با جلوگیری از سرنگونی امضاکننده پیمان دوستی و مودت، اعتبار خود را به آزمایش گذاشت. علاوه بر این تغییر جدید در روند جنگ ایران و عراق در بعد وسیعتر خاورمیانه با هجوم اسرائیل به لبنان و شکست سوریه و ارتش مجهز به طور عمده روسی آن همراه شد. همانطور که چوبین در نظر گرفته است «استدلال شده که شکست سلاحهای روسی در لبنان و کاهش مناطق نفوذ شوروی در خاورمیانه بر ارتباط شوروی با عراق تأکید می‌کند^۱». چرخش جدید شوروی به سوی عراق با توجه به دشمنی زیاد کنونی بین ایران و ایالات متحده، روند افزایش جدی تنش و رویارویی ابرقدرتها در خلیج فارس را کند نمود. مسکو نسبت به حمایت ایالات متحده از ایران بیش از پیش مردد بود. پافشاری ایران بر این امر که «جنگ تحمیلی» در واقع با حمایت ایالات متحده توسط «دست نشانده صهیونیست در بغداد» برپا شده است، بیش از یک لفاظی ساده بود. این در واقع عقیده محکمی بود که در میان مراکز اصلی تصمیم‌گیری در تهران بطور گسترده‌ای پذیرفته و حفظ شده بود. در واقع یکی از عوامل اصلی در تشدید و تعمیق دشمنی ایالات متحده و ایران، درک و مشاهده «دستهای امریکا» در پشت تجاوز عراق بود. عمق و میزان بیگانگی ایالات متحده و ایران، آرامش ژئوپولیتیکی لازم را برای مسکو فراهم می‌آورد تا واکنش تجدید روابط ایالات متحده و ایران را کنار بگذارد که این امر به نوبه خود بیش از پیش قدرت مانور منطقه‌ای را برای مسکو فراهم می‌کرد.

حمایت شوروی از عراق همچنین روزه‌های تازه‌ای از فرصت را در خاورمیانه و جهان عرب گشود. ویژگی آشکارا وج تلاشهای شوروی از زمان اخراج آن از مصر، برقراری مجدد روابط سیاسی این کشور با مصر در سال ۱۹۸۴ برای «نفوذ دوباره در مصر و توسعه نفوذ شوروی در بعد وسیعتر خاورمیانه بود.^۲ مصر یکی از تهیه کنندگان سلاح در طول جنگ برای

5-Izvestia, November 24, 1982, p.4.

1-Chubin, "Soviet Policy in the Middle East, " Security in the Middle East, ed. S. Wells and M. Bruzonsky (Boulder, Col.: Westview Presss, 1987), 268. See also Freedman, "Soviet Policy toward the Persian Gulf," 59-60.

2- (Active Soviet Policy Pursued in the Near East," *Soviet World Outlook*, August 15,

عراق بود.^۱ عراق به عنوان مجرای برای ورود مجدد مصر به جهان عرب و خاتمه انزوای آن، که از قرارداد صلح این کشور با اسرائیل نشأت می‌گرفت، عمل، می‌کرد. شوروی با موضعگیری طرفداری از عراق تهاجم دیپلماتیک به منطقه خلیج فارس را نیز تسهیل می‌نمود. شورویها بعد از سالها تأمل و تفکر سرانجام به برقراری روابط کامل دیپلماتیک با عمان و امارت متحده عربی موفق شدند و روابط خود را با تماسهای غیر مستقیم با عربستان سعودی بهبود بخشیدند. روابط مسکو با کویت نیز بهبود یافت و برای تحویل سلاحهای شوروی از جمله تجهیزات پدافند هوایی مانند موشک سام - ۸* قراردادهای تازه‌ای به امضا رسید.^۲ این روزنه جدید در منطقه برای شورویها با توجه به لزوم مهار ایران، بیشتر عملکرد اجماع سیاسی ایجاد شده در میان بازیگران اصلی منطقه‌ای بود تا اینکه نتیجه هرگونه ابتکار سیاسی جدید منطقه‌ای نشأت گرفته در مسکو باشد. مسکو در واقع منافع «تأثیرات تدریجی» ناشی از ائتلاف اعراب علیه ایران و حمایت این ائتلاف از عراق را به عنوان شالودهٔ مهار «توسعه طلبی ایران» و انگ «بنیادگرایی اسلامی» این کشور را درو می‌کرد. به هر حال فرصت طلبی و انعطاف‌پذیری دیپلماتیک شوروی برای تجاوز به خلیج فارس کافی نبود تا

ل. ب. ق. محفصا زای قروا پ. م. مادا

(1984, p.6.)

۱- در مورد مباحثه‌ای بر نقش مصر در جنگ رجوع کنید به Philip H. Stoddard, "Egypt and the Iran-Iraq War," in *Gulf Security and the Iran-Iraq War*, ed. Thomas Naff (Washington: National Defense University Press, 1985), 40. مصریها در جلب حمایت امریکابرای عراق نقش مهمی ایفا کردند. برای نمونه رجوع کنید به مقاله جالب Paul A. Gigot, "A Great American Screw. U.S. and Iraq, 1980-1990," *The National Interest* (Winter 1990/91).

* Surface - to - air missile (SAM) (موشک سطح به هوا)

۲- برای مباحثه جنبی در مورد آغاز روابط دیپلماتیک بین شوروی، عمان و امارات متحده عرب رجوع کنید به: D.L. Price, "Soviet Omani Relations on a New Level," *Soviet Analyst*, October 9, 1985. For the Soviet view, see D. Zegersky, "Establishing Relations," *New Times*, on. 41(1985): 8-10 and "oman,s Open Door," *New Times*, on. 44(1985).

بتوانند به منظور تعدیل حرکت ایالات متحده برای انحصار نفوذ در منطقه به صورت عاملی واقعی در آید. دستاوردهای شوروی به طور نسبی کم بود و نگرانی اساسی شوروی این نگرانی که در موازنه و اشنگتن دستاورد بیشتری داشت و طولانی نمودن جنگ ابزار مؤثری برای ایجاد نفوذ ایالات متحده در منطقه شده بود - همچنان باقی ماند. با وجود این واقعیت که چرخش شوروی به سوی عراق به بهبود روابط شوروی با این کشور انجامید، بغداد حرکت تدریجی خود را به سوی ایالات متحده با روابط دیپلماتیک کامل در سال ۱۹۸۴ و توسعه همکاری نزدیکتر با واشنگتن در سراسر مدت جنگ با ایران، قطعی نمود. در واقع در نیمه دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده «به صورت متحد پنهان عراق درآمد»؛ ولی از سرگیری عرضه سلاحهای شوروی به عراق و حمایت این کشور از درخواست عراق مبنی بر خاتمه دشمنی، نشان می‌داد که مسکو می‌خواهد در عراق همچنان متنفذ و قابل رقابت باقی بماند؛ در حالی که مسکو مصمم بود از تکرار شکست سابق خود در مصر و «سادات زدگی» صدام حسین و «مصر زدگی» عراق جلوگیری کند، روابط نزدیک ایالات متحده و عراق نمی‌توانست بدون اعتراض صورت گیرد.^۲

تجدید روابط شوروی و عراق بطور قابل پیش‌بینی به بدتر شدن روابط شوروی با ایران انجامید. به دنبال افزایش مشخص انتقادات در ایران نسبت به حضور شوروی در افغانستان، سیاست واضح «نه شرقی، نه غربی» و بطور مهمتری تنبیه حزب توده و اخراج دیپلماتهای شوروی به اتهام جاسوسی بیشتر مورد تأکید قرار گرفت.^۳

دستگیری رهبران حزب توده و تعدادی از اعضای آن، نقطه عطفی در روابط شوروی و ایران بود. همانطور که قبلاً استدلال شد اینک رهبران شوروی می‌توانستند میزان آسیب‌پذیری حزب توده را نادیده بگیرند و یا کم اهمیت فرض کنند و شاید در میزان

۱- در مورد یک بررسی کوتاه و جالب بر سیاست آمریکان نسبت به عراق رجوع کنید به "Great American Gigot, Screw-up".

۲- برداشت من از این جنبه تغییر سیاست شوروی توسط مفسرین شوروی و ناظرین خاورمیانه تأیید میشود که طی دیدار اخیر من به آکادمی علوم شوروی و موسسه مطالعات شرق در مسکو (۹ ژوئن ۱۹۹۰) ابراز شد.

3- Chubin, "Soviet Policy", 268.

حساسیت ایران نسبت به واکنش مسکو در مورد تنبیه احتمالی عراق نمایند، کم و بیش قابل توجه بود. به نظر می‌رسد که اطمینان بیش از حد مسکو عملکردی از درک مسکو نسبت به انزوای ایران بود و انتظار آن مبنی بر اینکه گرایش بدیهی تهران این است که روابط با همسایه بزرگ خود را بطور غیر ضروری تیره‌تر نکند. این اطمینان ضمانت نشده عامل اصلی در تشجیع رهبری حزب توده به ادامه انتقاد از پیگیری جنگ با عراق از سوی ایران و به علاوه انجام وظایف اطلاعاتی مهم برای مسکو به وسیله نفوذ گسترده در نهادهای دولتی و ارتش ایران بود.^۱ مخالفت شدید حزب توده نسبت به استمرار جنگ همچنین نگرانیهای اساسی شوروی در مورد تأثیر منفی و شکننده جنگ بر ساختار سیاسی رژیم ایران را منعکس می‌کرد. در سرتاسر مرحله دوم جنگ، سیاست شوروی در مورد مسأله موازنه نظامی بین ایران و عراق بطور اساسی بر این فرض استوار بود که سطح حمایت نظامی از عراق برای مقاومت در برابر تهاجمات مستمر ایران کافی است. استراتژی «دفاع متحرک» عراق برای جذب، محاصره و سپس در هم شکستن حملات «موج انسانی» ایران، که مؤثر به نظر می‌رسید، طراحی شده بود.^۲

بنابراین شورویها و دیگر بازیگران خارجی دخیل در جنگ در پایان سال ۱۹۸۵ و آغاز سال ۱۹۸۶ به این نتیجه رسیده بودند که جنگ ایران و عراق با وجود فورانهای متناوب به وضعیت بن‌بست استراتژیک رسیده است و تا فرسایش نهایی منابع اقتصادی و انسانی ایران، که آن را مجبور به پذیرش توافقی دیپلماتیک می‌کند، ادامه خواهد یافت به نظر می‌رسید که این درگیری پیچیده منطقه‌ای اگر چه جزء دائمی اما غیر قطعی سیاست منطقه‌ای بود به صورت

۱- بین‌افسر ادکلیدی دستگیر شد، در یادار افضلی، فرمانده نیروی دریایی ایران بود. برای شرح نقش توده در نفوذ به نیروی نظامی ایران بعد از انقلاب رجوع کنید به: Sajjadpur, "Jnaicn, Soviet Relation," 91-96.

۲- تفسیر شوروی در مورد اوضاع نظامی منعکس کننده ارزیابی کلی از «ارتش منظم‌تر و باتجهیزات بهتر» عراق کارآئی آن در مقابله با «برتری کمیته ایرانی» و «روحیه از خودگذشتگی پرشوق» سربازان ایران است. برای نمونه‌ای از دیدگاههای شوروی رجوع کنید به:

Pravda October 13, 1985, p.6; *Sovetskaya Rossiya*, November 20, 1985, p.8; and *Krasnay Zvezda*, March 13, 1984, p. 10 and December 16, 1985, p.8.

«جنگی فراموش شده» در آید. به هر حال این موقعیت به ظاهر قابل کنترل در سال ۱۹۸۶ پایان یافت و سیاست شوروی به بررسی تغییر مشخص دیگری پرداخت.

گورباچف و سیاست «مهار فعال»: ۱۹۸۸ - ۱۹۸۶

تغییر سیاست شوروی در سالهای ۸۷- ۱۹۸۶ عملکردی مبنی بر تقویت درک ابتدایی مسکواز تهدید و چندین تحرک جدید بود. مجموعه این عوامل بطور همزمان سطح جدیدی از دخالت و عمل‌گرایی در جنگ را به نفع عراق تحریک کرد. پیروزیهای نظامی مؤثر ایران (بویژه فتح شبه جزیره فاو) همراه با تصمیم‌گیری شوروی برای عقب‌نشینی از افغانستان، «مسأله اسلامی» روبه رشد شوروی در آسیای مرکزی، و سرانجام پروسترویکای مطرح شده از سوی گورباچف در داخل و «تفکر نوین» در خارج از جمله عوامل جدیدی بودند که سیاست شوروی را در برابر درگیری و بازیگران اصلی آن تحت تأثیر قرار دادند.

فتح شبه جزیره فاو توسط ایران پیروزی گنج‌کننده‌ای بود که برخلاف حملات موج انسانی سابق عملیات آبی خاکی، پیچیده و بدقت طراحی شده‌ای بود. این فتح نه تنها پایگاه مهمی در درون قلمرو عراق فراهم کرد بلکه موجی از شوک روانی را در سراسر منطقه گسترانید. عملیات تعقیبی ایران به سمت ام‌القصر که برای قطع کامل دسترسی عراق به خلیج فارس طرح شده بود، تنها با تلفات و قربانی کردن گارد ریاست جمهوری عراق، هسته بهترین واحدهای جنگی عراق متوقف گردید.^۱ «نیروهای ایران به آبراه خور عبدالله* در نزدیکی کویت رسیدند و حتی گزارشهایی وجود داشت مبنی بر اینکه نیروهای ایران پایگاه دریایی عراق را در ام‌القصر محاصره کرده بودند. ایران همچنین مرکز کنترل و اختطار هوایی

۱- جهت ارزیابی اهمیت سیاسی و نظامی عملیات فاو رجوع کنید به: Segal, "The Iran- Iraq War"; Milton Viorst, "Irap at War", *Foreign Affairs* (Winter 1986 -87): 352-53; Efraim Karsh, "The Iran- Iraq War: A Military Analysis", *Adelphi Papers*, no. 220 (Spring 1987); and, thus far the best military treatment of the war, Anthony H. Cordesman and Abraham R. Wagner, *The Lessons of Modern War: The Iran- Iraq War* (Boulder, Westview Press, 1990), 2:219-24. Col.:

* Khor Abdullah

اصلی عراق را در شمال فاو، که خلیج (فارس) را تحت پوشش قرار می داد، تصرف کردند. این امر موجب نگرانی و وحشت در کویت و عربستان سعودی شد^۱. موفقیت‌های نظامی ایران پیروزی فوری در پی نداشت؛ با وجود این در حالی که تضمینی نسبت به ترس از پیروزی قطعی ایران داده نشده بود، تأثیر روانی تهاجمی جدید، تصویر الهام گرفته شده و کابوس ماندی از سقوط احتمالی عراق را تقویت می کرد. پاتک ناموفق عراق برای بازپس‌گیری فاو، تنها موجب افزایش نگرانی و وحشت کشورهای منطقه شد. عراق در یک عملیات بسیار تبلیغاتی، مهران شهر کوچکی در مرز ایران را اشغال کرد تنها به این منظور که ایران عقب رانده شود، جنگ افزار، تلفات، ضایعات و اسرای قابل توجهی بر جای گذارد.^۲ تحولات نظامی جدید باردیگر نگرانیهای قدیمی شوروی را در مورد امکان واقعی سقوط نظامی عراق بر افروخت و بنابراین درک مسکو مبنی بر تهدید را تقویت کرد. افزایش قابل توجه فعالیت‌های دیپلماتیک و سیاسی و پوشش رسانه‌ای شوروی در فوریه و مارس ۱۹۸۶ اهمیت پیشروی نظامی ایران در شبه جزیره فاو را برای سیاست شوروی، نشان می داد. برگزاری چند دیدار شتابزده میان مقامات بلندپایه شوروی (از جمله وزیر خارجه شوروی، ادوارد شواردرنادزه و قائم‌مقام وزیر خارجه، یولی و رونتسوف*)، و وزیر خارجه عراق، طارق عزیز (که نمایندگی اتحادیه عرب را نیز به عهده داشت) فوری بودن تهدید درک شده را منعکس می کرد. انتقاد از سازش‌ناپذیری ایران در استمرار «جنگی که فقط می تواند به نفع امپریالیستها باشد» و بیانات آشکار در مورد حمایت از «درخواست علنی عراق برای آتش‌بسی فوری و توافق صلح» بارها از سوی رسانه‌های شوروی، که این دیدارها را پوشش می دادند، مطرح شد^۳

1- cordesman and Wagner, *Modern War*, 221.

۲- برای جزئیات در خلیج فاو همان مرجع ۲۲۷-۳۰

*Yuti Vorontsov

۳- برای مثال رجوع کنید به: *Pravda*, February 18, 1986; *Izvestiya*, February 18, 1986; *Tass*, February 20, 1986, cited in *FBIS- SOV*, February 21, 1986, p. H1; Radio Moscow

ادامه پاورقی در صفحه بعد

کشورهای عربی خلیج فارس با «دورنمایی» از پیروزی ایران، که در آن زمان زیاد شده بود و به دلیل محافظت بیشتر و نزدیک‌تر شدن درگیری، به سمت واشنگتن گرایش یافتند. نگرانی اساسی مسکو نسبت به دخالت روبه افزایش ایالات متحده در مورد ایران به عنوان روشی برای ایجاد نفوذ و نمایش نظامی هرچه بیشتر تقویت شد. تا آن زمان،

کشورهای محافظه‌کار عرب خلیج فارس نسبت به حضور «مسلط بر صحنه» ایالات متحده به عنوان بازدارنده اصلی در جهت منزوی ساختن بیشتر ایران و تقویت اهرم سیاسی خود توسعه دادند. ایالات متحده با توجه به تحولات جدید در جبهه جنگ و تشدید جنگ بعدی «جنگ نفت‌کشا» از سوی عراق، بهانه روشن‌تر و توجیه‌پذیرتری برای تبدیل حضور «مسلط بر صحنه» خود به یک حضور واقعی نظامی داشت، و بدین ترتیب نقش محافظ اعراب را به خود گرفت. تحولات بعدی در سال ۱۹۸۷ نشان داد که نگرانی شوروی بیجا نبود. از نظر شوروی «عملیات نصب پرچم» و حضور دسترسی بی سابقه نیروی دریایی ایالات متحده، اوج نتیجه نهایی جنگ مداوم بین ایران و عراق را نشان می‌داد؛ یعنی تحکیم کیفی و سطح جدیدی از نفوذ و حضور ایالات متحده در خلیج فارس:^۱

ادامه پاورقی از صفحه قبل

Commentary (in Russian), "The Need to End the Iran- Iraq War", cited in *FBIS-Sov* February 21, 1986, p.H1; "The Iranian Scene," *New Times* (February 1986); and "Foreign Ministry Spokesman on the Gulf War," *Tass*, February 14, 1986, cited in *FBIS- SOV* February 15, 1986.

۱- نقش امریکادر جنگ توسط رسانه‌های شوروی تقریباً به شکل زائد ارائه شد: رجوع کنید به Viktorov, "The Persian Gulf"; Beliaev, "Mideast Versions" and "Iranian Gambit"; Gudev, "An Unnecessary and Dangerous Conflict"; Medvedko, "The Persian Gulf"; and Primakov, "U.S.A.: Policy of Destabilization." For the General Soviet view, see two major editorials in *Izvestiya*, March 25, 1986, and *Pravda*, June 25, 1986. On the

ادامه پاورقی در صفحه بعد

تشدید و بین‌المللی شدن جنگ و دورنمای پیروزی ایران در آن زمان اهمیت روزافزونی به موقعیت و موضع شوروی در افغانستان نیز داده بود. شورویها هر چند در طی دو مرحله اولیه جنگ نگران بودند، ولی احساس می‌کردند که تأثیر جنگ ایران و عراق بر مسأله شوروی و افغانستان قابل کنترل است، زیرا استراتژی مسکو در افغانستان بر پایه تعهد سیاسی - نظامی طولانی و برگشت‌ناپذیر قرار داشت. مفهوم «پیروزی ایران بنیادگرا» در کابل مهمتر به نظر می‌رسید. پیروزی و جسارت ایران تنها بر مشکلات شوروی در افغانستان می‌افزود.

نگرانی مسکو در مورد افغانستان در ارتباط مستقیم با هسته نگرانی ایدئولوژیکی کرملین در مورد مسأله اسلامی روبه رشد خود بود که در اینجا به صورت مسأله فوری و جدی درمی‌آمد. هر چند گلاسنوس شوروی در مرحله اولیه خود (۱۹۸۶-۸۷) ارزیابی میانه‌روتر و واقع‌گرایانه‌تری از مشکلات شوروی در جمهوریهای مسلمان آسیای مرکزی داشت ولی تحلیلگران و مقامات شوروی در آن زمان آشکارا جدیت احیای عقاید پان اسلامی را در میان مسلمانان اتحاد شوروی مورد بحث قرار داده و خوش‌بینی رسمی گذشته درباره دیدگاه‌های سیاسی و چالشهای قومی - اسلامی در شوروی را با خشونت زیر سؤال بردند.

گفتنی است که هشدار دهنده‌ترین بحثهای شوروی درباره جنگ در جنبه ایدئولوژیکی آن به طور عمده بر اسلام متمرکز بود تا رفتار متعادل اخیر شوروی که درکی از بعد قومی - نژادی احیای اسلام در این کشور را منعکس می‌نمود. تفاسیر اولیه، بازتاب نگرانی مسکو

ادامه پاورقی از صفحه قبل

U.S. "reflagging operation," see "U.S. Moves in the Gulf," *Krasnaya Zvezda* (June 1987); "Mikhail Gorbachev's message to the U.S. on the Iran - Iraq War," Tass, cited in *FBIS-SOV*, July 21, 1987; and *Izvestiya*, May 31, 1988.

تازانکها» همچنین باعث شد چین، رقیب شوروی وارد مسئله شود. گزارشات از رسیدن تسلیحات چینی به ایران، منجمله موشکهای کرم ابریشم تنها منجر به نگرانی شوروی شد. برای تفسیر شوروی در مورد فروش تسلیحات چین رجوع کنید به: Chinese Arms in the Gulf," Tass, April 12, 1988, cited in *FBIS-SOV*, April 13, 1988, pp. 7-8. For more details on Chinese arms sales in the area, see *The Military Balance, 1988-89* (London, IISS, 1989), 94.

نسبت به جوانب خارجی و امنیتی مشکلات اسلامی شوروی و اهمیت تأثیری بود که احیای منطقه‌ای اسلام در جنوب غربی آسیا می‌توانست بر مسلمانان شوروی داشته باشد. در مقاله‌ای در نشریه پراودا وستوکا* (شماره ژانویه ۱۹۸۷)، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبکستان، عثمان خوجف** نگرانی جدی خود را در مورد نقش مذهب در تحلیل امنیت داخلی شوروی و منافع سیاست خارجی ابراز نمود. وی در توضیح نقش اسلام در پیشبرد ناسیونالیسم و میهن‌پرستی افراطی اظهار داشت که «عقاید مهجور و متروک پان اسلامی بار دیگر احیا، و احساسات شدید ملی‌گرایانه پرداخته می‌شوند».^۱ یک ناظر دیرینه شوروی در جنگ ایران و عراق، ایگور بالیف*** در مقاله خود با عنوان «اسلام و سیاست»، که در لیترا تونایا گزتا منتشر گردید، در مورد واقعیت دردناک «شالوده اسلامی» موجود در آسیای مرکزی شوروی به این کشور هشدار داد.^۲

بحث کامل در مورد تحرک و پویایی اخیر اسلام در شوروی در حوزه این مطالعه نیست. آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که دیدگاه هراس افکن اسلام، بویژه در مورد نقش نفوذ خارجی یعنی انقلاب اسلامی در ایران و جنگ در افغانستان در تحرک و پویایی اسلام در شوروی از سالهای ۸۷-۷۱۹۸۶ بر تفکر شوروی غالب گردید. شوروی در مورد تأثیر پخش برنامه‌های خارجی برای شنوندگان مسلمان شوروی نیز حساسیت خود را ابراز کرد. «بالیف»**** اعتراض کرد که «تنها در مرز شوروی و ایران ۳۸ ایستگاه رادیویی وجود دارد که درباره اسلام و انقلاب برنامه پخش می‌کنند. این رادیوها هر چند به طور رسمی تنها در مورد مذهب می‌گویند و وانمود می‌کنند که صدور «انقلاب اسلامی تبلیغاتی برای دشمنی و کینه‌توزی نیست، آشکارا اهداف را پی می‌گیرند».^۳ بالیف با اشاره به رشد انتشارات مذهبی

* Pravda Vostoka

** R.Us mankhojaer

1 Pravda vostoka, January 31, 1986.

*** Igor Beliaer

2 - Beliaev, "Islami i Politika" (Islam and Politics), *Literaturnaya Gazeta*, May 13, 1987

**** Literaturnaya Gazete

۳- همان مرجع، ۲۰ مه ۱۹۸۷. دومین قسمت مقاله‌ای که بلیوف در مورد موضوع نوشت. همچنین رجوع کنید به مقالات

ادامه پاورقی در صفحه بعد

زیرزمینی و مخفیانه و با براندازی روشهای تبلیغاتی که در انقلاب (اسلامی) ایران مورد استفاده قرار گرفت، استدلال کرد که «فرایند اسلامی شدن» در جریان است؛ انتشارات مذهبی به طور گسترده تایپ و زیراکس می شود و از متون مقدس اسلامی و سخنرانیهای مقامات مسلمان نوارهای کاست تهیه و ضبط می گردد. اینکه بعضی از این نوارهای کاست، که به تاجیکستان، ازبکستان و دیگر مناطق اتحاد شوروی سابق می رسند در خارج تهیه و تکثیر شده اند برای من عجیب نیست»^۱.

دیگر تفاسیر مشابهی که شوروی مطرح می کرد، نمایانگر حساسیت شدید مسکو در برابر آسیب پذیری مسلمانان آسیای مرکزی نسبت به تحركات مذهبی خارجی و بهره برداری قدرتهای خارجی از این حساسیت بود^۲. السکاندر بنیکسن * استدلال کرد که «مسلمانان

ادامه پاورقی از صفحه قبل

ذیل در مجله «Argumenty» شوروی که تخصص آن در مبارزه با تبلیغات خارجی است:

A.Akhmedov, "Pod flagom islama" (Moscow: Politizdat, 1981), 5-36, "Islamskii faktor v planakh imperializma i reaktisii" (Moscow: Politizdat, 1981), 63-85; and "Fal'shivye tesizy" (Moscow: Politizdat, 1984), 40-60. Also by the same author, see *Islam v sovremennoi ideinopoliticheskoi bor,be* (Moscow: Politizdat, 1985).

۱- Beliaev, "Islami Politika." جالب توجه است که بلیوف در مصاحبه ای اخیراً بمن در مسکو در ژوئن ۱۹۹۰ نگرانی مشابهی را ابراز داشت. وی بر این عقیده بود که امنیت و حساسیت شوروی توسط تبلیغات ایران برای صادر نمودن اسلام به مناطق جنوب اتحادیه جماهیر شوروی نادیده گرفته شده است.

۲- مقالات بسیاری از رسانه های شوروی در مورد اسلام، بنیادگرایی و غیره طی سالهای ۱۹۸۹-۹۰ پخش شد که اصولاً منعکس کننده یک دیدگاه مضطربانه مشابه است ولی چون اظهارات من در این مقاله منعکس کننده روش تفکر شوروی در مورد این مسائل طی سالهای ۱۹۸۶-۸۸ است که دوره ای از فعالیت مجدد شوروی در جنگ ایران و عراق بود، منابع ذیل دیدگاه نسبی شوروی را نشان میدهند:

(Vladimir Volinskiy, "Ties with the Islamic Revolution in Iran", on Radio Moscow in Persian to Iran, cited in *FBIS-Sov* October 5, 1982, p. H-10; Mosamir Gulakhomadov,

ادامه پاورقی در صفحه بعد

شوروی این پیام را، که قدرت شوروی نامرئی نیست و امپراتوریهای بزرگ و نیرومند را می‌توان عاجز نمود، از افغانستان و ایران دریافت می‌کنند^۳. سیاست شوروی در بر ابر تحولات نظامی جدید در جنگ ایران و عراق باید در چارچوب تحرک سه‌بعدی مشکلات اسلامی شوروی در آسیای مرکزی، افغانستان و ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بطور خیلی مختصر از سال ۱۹۸۶ به بعد «عامل اسلامی» نقش بسیار مهم‌تر و فوری‌تری را در شکل‌دهی عوامل ادراکات شوروی از تهدید به عهده داشت. چشم‌انداز دوباره سقوط عراق (بویژه بعد از فتح فاو در سال ۱۹۸۶) و پیدایش نظم اسلامی متمرکز بر ایران در جمهوریهای جنوبی اتحاد شوروی، که می‌توانست با افغانستان بنیادگرا متحد شود، نه تنها زمینه‌های نگرانی و اشنگتن را فراهم آورد بلکه کابوسی برای مسکو به شمار می‌رفت.

وابستگی بین امنیت داخلی و منطقه‌ای شوروی، تحول و تحرک ایجاد شده در جنگ ایران و عراق به دلیل تغییرات در سیاست داخلی و خارجی شوروی بویژه پروسترویکا و «تفکر سیاسی جدید» پیچیده‌تر گردید.

کاهش تنشهای بین‌المللی، کنترل تسلیحات و رفع منازعات جهان سوم، پیش‌نیاز اجرای موفق برنامه بازسازی شوروی و جلوه‌های نوین از سیاست جهانی شوروی بود. رفع

لایحهٔ محفص زای قرواپ به‌مادا

"Atheiety", Education and teh Requirement of Time", Dushanbeh Domestic Services, Tadzhiq, cited in *FBIS-SOV* March 19, 1986, P.R.3; and R. Guseynov, "Beneath the Green Banner: Reflections on the Role of Islam in the Light of Contemporary Society," *Comsomolskaya Pravda*, September 27, 1988, pp.3-6.

* Alexandre Beningsen

Alexandre Benningsen, "Unrest in the World of Soviet Islam," *Third World Quarterly* (April 1988): 786. اولکوت مینویسد: «غالب محققین اسلام در شوروی، بخصوص آنهایی که متعلق به آسیای مرکزی هستند، با این فرضیه که پیدایش بنیادگرایی اسلامی بیشتر محصول تحریکات خارجی است مخالفند.» Olcott, "Soviet Central Asia",

منازعات منطقه‌ای با مذاکرات و توافق و سازش سیاسی در واقع یکی از روشترین اجزای تفکر نوین شوروی، بویژه نظم نوین جهانی شد که گورباچف و دیگر مقامات شوروی بارها آن را مطرح کرده بودند^۱، هرچند جنگ ایران و عراق با تصور کلی شوروی از درگیریه‌ای منطقه‌ای تطبیق کند، از نظر ساختار ژئوپولیتیکی و ضرورت‌های رفع آن با دیگر درگیریه‌ای نظامی در جهان سوم تفاوت دارد. نخست اینکه صحنه درگیری در حساسترین منطقه ژئوپولیتیکی جهان سوم، یعنی خلیج فارس که در نزدیکی مرز شوروی و در مجاورت مرکز مناطق دارای وضعیت واقعی منافع حیاتی برای ایالات متحده، قرار داشت. مهم اینکه برخلاف دیگر درگیریه‌ها مانند نیکاراگوئه، آنگولا و افغانستان که دخالت نفوذ سیاسی شوروی و در این کشورها منبع اصلی ایجاد توافق سیاسی و تحرکات و مانورهای دیپلماتیک

Mikhail Gorbachev, *Perestroika: New Thinking for Our Country and the World* (New York: Harper and Row, 1987), 171-88; text of Gorbachev's interview with the Algerian Journal *Revolution Africaine*, cited in *Pravda*, April 3, 1986; Primakov, "USSR and the Regional Conflict," *International Affairs* (Moscow, June 1988); Edward Shevernadze, "USSR Military of Foreign Affairs Report," *International Affairs* (Moscow, June 1990); D. Volskiy, "We and the Third World: Through the Prism of Modern Thinking," *Izvestiya*, December 22, 1988; I.F. Usachev, "Universal and Class Foundations in World Politics," *Kommunist*, July 1988; E. Pozdnyakov, "Nacionalnye, gosudarstvennye: Klasovye interesy V mezhdvnarodnykh otnosheniakh" (National, state and class interests in international relations), *Mirovaia ekonomika i mezhdvnarodnye otnosheniia (MEMO)*, May 1988; V.I. Maksimenko, "Socialist Orientation: A Restructuring of Ideas" (MEMO), February 1989; N.N. Spasov, "Old and New Elements in the Middle East Conflict" (MWMO), March 1990.

سیاستی شوروی در مورد جهان سوم رجوع کنید به: Raymond W. and Carolyn MxGiffert- Ekedhal, *Moscow and the Third World Gorbachev* (Boulder, Col.: Westview Press, 1990).

مسکو در فشار آوردن بر تهران برای همگامی با اهداف سیاسی شوروی بارها شکست خورده بود. اعتبار شوروی در این زمینه بیشتر به دلیل موضع بیطرفی اولیه آن در دوره ۸۲-۱۹۸۰ جنگ، که شوروی باید در برابر تجاوز عراق موضع عادلانه‌تری اتخاذ می‌کرد- یعنی بطور مستقیم و آشکار، عراق را به عنوان متجاوز می‌دانست- از میان رفته بود. مقایسه‌ای بین خودداری شوروی از محکوم کردن آشکار هجوم عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ و محکوم نمودن آشکار ایران بعد از اینکه جنگ را به خاک عراق کشاند، نمایانگر تمایل اساسی مسکو به عراق و اعتبار نداشتن آن به عنوان میانجی صادق در دیدگاه ایران بود. سوم اینکه جنگ ایران و عراق، همانطور که بحث شد، به منافع امنیتی شوروی در افغانستان و ثبات سیاسی در آسیای مرکزی شوروی مربوط می‌شد. بنابراین، رهیافت عادی گورباچف در حل و فصل دیگر نزاعهای منطقه‌ای جهان سوم ارتباط چندانی به درگیری بین ایران و عراق نداشت. هیئت رئیسه عالی شوروی، طی نامه‌ای به پنجمین کنفرانس سازمان کشورهای اسلامی «نگرانی عمیق مسکو نسبت به ادامه تنش نظامی و درگیریهای منطقه‌ای» ابراز کرد. در این نامه با اشاره به اهمیت این اندیشه سیاسی جدید و «بیانیه دهلی»^۱ جنگ ایران و عراق را برادرکشی خطاب کرده و بر تصمیم مسکو مبنی بر «خاتمه دادن به این جنگ غم‌انگیز و حل و فصل آن با ابزار سیاسی صلح آمیز تاکید شده است»^۲ خاتمه سریع جنگ، منافع مسکو را در برداشت ولی در نیمه سال ۱۹۸۶، چشم‌اندازهای راه‌حل دیپلماتیک، دورتر از همیشه به نظر می‌رسید. شرط اصلی ایران برای خاتمه جنگ (یعنی تعیین متجاوز) برای مسکو قابل قبول نبود.^۳

۱- «اعلامیه دهلی» قراردادی که بین هند و شوروی طی دیداری گورباچف از هندبه امضاء رسید، «اصول همزیستی مسالمت‌آمیز» را مشخص می‌کند. این قرارداد توسط شورویها برای گسترش صلح و حل بحرانها مرتباً مورد استفاده قرار می‌گرفت. برای نمونه رجوع کنید به: Following M. Primakov, "A Big Step Forward: Thoughts:

S. Gorbachev's Visit to India," *Pravda*, January 5, 1987, p.6.

۲- برای متن کامل نامه رجوع کنید به Izvestiya, January 26, 1987, p.1.

۳- در اوائل سال ۱۹۸۷، روسها مجدداً ولی با لحنی که حاکی از ناخشنودی از موضع ایران بود، بیانیه‌ای رسمی صادر دادند. ادامه پاورقی در صفحه بعد

سیاست شوروی مبنی بر «بیطرفی فعال» (چرخش به سمت عراق و حفظ توانایی دفاعی آن) که بین سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ به اجراء آمد، دیگر کافی به نظر نمی‌رسید. استراتژی «دفاع متحرک» عراق که به ظاهر شکست‌ناپذیر بود و اعتبار زیادی داشت به دلیل هجوم برق‌آسا به فاو و نزدیک شدن ایران به هدف بی‌اعتبار شده بود. علاوه بر این، تحرکات جدید منطقه‌ای و بین‌المللی مرتبط با جنگ بر رهیافت نظامی تهاجمی تری نسبت به جنگ فرسایشی موجود تأکید می‌کرد. ناگفته نماند که فلسفه استراتژی دفاع متحرک که عراق بعد از سال ۱۹۸۲ اتخاذ نمود بر جنگ فرسایشی مبتنی بود. واهمه شوروی و بسیاری از کشورهای غربی این بود که هر چند فتح فاو و علمیاتهای بعدی به سقوط آنی ارتش عراق نینجامد، ولی توانایی عراق در مهار تهاجمات مشابه و متوالی توسط ایران مورد تردید قرار گرفت. خاتمه فوری جنگ به وسیله ابزار سیاسی ناممکن به نظر می‌رسید و تنها با تغییری در موازنه نظامی بین دو طرف درگیر قابل دستیابی بود.

عدم توانایی عراق برای بازپس‌گیری فاو و تهاجمات ناموفق آن به مهران در سال ۱۹۸۶ نشان داد که ساختار هجومی عراق برای بازپس‌گیری فاو و اجرای یک استراتژی تهاجمی کافی نیست.

بعضی از افسران ارشد عراقی نیز با تجزیه و تحلیل شوروی در مورد موازنه نظامی موافق بودند و در محافل خصوصی قوای نظامی عراق را هم از لحاظ نیروی انسانی سازمان یافته

ادامه پاورقی از صفحه قبل

کردند که شدیداً طرفین بحران را دعوت به توافق در مورد جنگ می‌کرد. گزارشات رسانه‌های شوروی در مورد تبادلات دیپلماتیک شوروی با دوطرف یعنی بغداد و تهران حاکی از گرایش بیشتر به سمت عراق و نارضایتی علنی با ایران بود. (جلسات بین مقامات شوروی و هم‌تاهای ایرانی ر «صادقانه» و «جدی» توصیف میشود.) رجوع کنید به Government Issued Statement on the Iran- Iraq War," *Izvestiya*, January 8, 1987, and Tass, January 13, 1987, cited in *FBIS-SOV*, January 15, 1987. جهت تحلیل مجدد بیانیه دولت رجوع کنید به "The Senseless Gulf War," *Krasnaya Zvezda*, January 1987. برای تشریح واضحتر پشتیبانی شوروی از عراق رجوع کنید به دو مصاحبه مقامات وزارت خارجه شوروی با یک روزنامه رسمی کویتی. *Al-Anba*, January 30, March 13, 1987.

(لشکرهای پیاده مکانیزه تازه نفس) و هم از نظر تجهیزات کافی نمی‌دانستند و این عوامل رمانع اساسی در اجرای استراتژی تهاجمی تلقی می‌کردند.^۱ بنابراین سیاست مسکو در طول مرحله سوم و بحرانی‌ترین مرحله جنگ بین سالهای ۸۸-۱۹۸۶، بازتاب تصمیم رهبری جدید شوروی برای پایان دادن به جنگ با فرستادن محموله نظامی عظیمی برای صدام حسین بود تا ایران را به پذیرش توافق سیاسی مجبور کند.

تصمیم به تقویت نظامی عراق در برابر ایران جهانی بود. نه تنها اتحاد شوروی بلکه تمام کشورهای غربی که از حمایت گسترده کشورهای عرب محافظه‌کار برخوردار بودند به بی‌سابقه‌ترین روند فرستادن سلاح به یک کشور جهان سوم در طول تاریخ معاصر دست زدند. تنها فرانسه در کمتر از ۲ سال، تسلیحاتی به ارزش تقریبی ۵/۶ میلیارد دلار به عراق فرستاد. چین، انگلستان، آلمان غربی، برزیل، مصر، کلمبیا، اسپانیا، ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر نیز انبوهی از جنگ‌افزار متعارف و شیمیایی با تکنولوژی پیشرفته را در اختیار عراق قرار دادند. به هر حال، در مقام مقایسه، عرضه «محموله غربی» به عراق از «محموله شرقی» کمتر بود. شورویها بین سالهای ۱۹۸۸-۱۹۸۶ سلاحهایی به ارزش تقریبی ۸/۸ تا ۹/۲ میلیارد دلار شامل بیش از ۲۰۰۰ تانک (از جمله ۸۰۰ تانک تی-۷۲)، ۳۰۰ فروند هواپیمای جنگنده، حدود ۳۰۰ موشک سطح به سطح (بیشتر از نوع اسکاد - بی) و هزاران قبضه توپخانه سنگین و نفر برهای زرهی به عراق تحویل دادند.^۲ بیشتر این سلاحها از راه بندر عقبه اردن به عراق می‌رسید؛ در نتیجه اردن نقش

۱- بسیاری از تحلیل‌گران غربی به لزوم یک استراتژی تهاجمی و بخصوص اهمیت تصرف مجدد فاو تأکید داشتند تا توازن نظامی متزلزل بین عراق و ایران مجدداً برقرار شود. رجوع کنید به *The Iran-Iraq War and Western Security*, 1984-87, برای بهترین تحلیل غربی از مسائل نظامی عراق رجوع کنید به Cordesman Strategic Implications and Policy Options (Janes, 1987), 92-104, and and Wagner, *Modern War*.

۲- تخمین واردات سلاح عراق طبق گفته منابع مختلف متفاوت است، ولی این واقعیت که عراق بزرگترین واردکننده سلاح در جهان سوم در سراسر دهه ۱۹۸۰ بوده است امری مسلم می‌باشد. برای مثال نهاد در سالهای ۱۹۸۲-۸۶، عراق ۳۱/۷ ادامه پاورقی در صفحه بعد

لجستیکی مهمی در تقویت نظامی عراق داشت^۱ نیروهای مسلح عراق به سبب فروش عظیم تسلیحات توسط شوروی و دیگر کشورها^۲ در مدتی کمتر از دو سال، سیستمهای جنگ افزار اساسی خود را به بیش از ۴۰ درصد افزایش داد. ارتش عراق در شرف بازپس گیری شبه جزیره فاو در آوریل ۱۹۸۸ (فتح نظامی که بعدها ثابت شد نقطه عطفی در جنگ است) حدود ۵ هزار تانک، ۴۵۰۰ نفر برزری، ۵۵۰۰ قبضه توپ، ۴۲۰ فروند هیلکوپتر

ادامه پاورقی از صفحه قبل

میلیارد دلار سلاح وارد کرد که ۱۴/۳ میلیارد دلار آن توسط شوروی و ۱ میلیارد دیگر توسط کشورهای اروپای شرقی فراهم شد. در همین مدت فرانسه بعد از شوروی در رده دوم قرار داشت. رجوع کنید به تخمینهای دقیق تر کورد سمن (Cordsman) که حاکی است که شوروی و فرانسه در رده اول قرار داشتند. طبق گفته وی شوروی به تنهایی سالهای ۱۹۷۹-۸۳ ۷/۲ میلیارد دلار تسلیحات به عراق فروخت و فرانسه و انگلستان بترتیب ۰/۸ میلیارد و ۲۸۰ میلیون دلار سهم داشتند. رجوع کنید به *World Military Expenditures and Arms Transfers*, Washington; U.S. Arms Control and Disarmament Agency 1987), and *SIPRI Year Book* (1986), 344-45.

۱- برای این مباحثه و همچنین بحث جزئیات تقویت نیروهای عراقی در سال ۱۹۸۶ رجوع کنید به *World Military Expenditures and Arms Transfers, 1987* (Washington: U.S. Arms Control and Disarmament Agency, 1987), and *SIPRI Year Book* (1986), 344-45. Cordesman, *The Iran-Iraq War and Western Security, 1984-87* "Strategic Implications and Policy Options (Janes, 1987), 92-104, and Cordesman and Wagner, *Modern War*.

۲- طبق نوشته نشریه «توازن نظامی» (لندن: (IISS) ۱۹۸۸) هزینه کل نظامی عراق در سال ۱۹۸۷ به حداکثر ۱۳/۹۹۶ میلیارد دلار رسید که ۶۰ تا ۶۲ درصد آن بطور معمول خرج وارد نمودن تسلیحات شد یعنی ۸/۴ میلیارد دلار در سال. یک تخمین سهم دائمی شوروی را از تسلیحات عراق ۵۵ درصد یا ۴/۶ میلیارد دلار برای سال ۱۹۸۷ برآورد کرده است. درصد پیشنهادی کورد سمن برای سهم شوروی تقریباً مشابه تخمین ۴/۴-۴/۶ میلیارد دلار در سال طی سالهای ۱۹۸۶-۸۸ است.

و ۷۲۰ فروند هواپیمای جنگی آماده برای عملیات در اختیار داشت^۱ این نیروی عظیم سیستمهای جنگ افزار با دست کم ۳۰۰ موشک سطح به سطح اسکادبی^۲ و مقدار زیادی مهمات شیمیایی تکمیل شد.^۳ بغداد با دریافت این همه سلاح توانست نیروهای زمینی خود

۱- برای یک تخمین متفاوت برای قدرت عراق در اواسط ۱۹۸۸ رجوع کنید به کوردسمن «جنگ ایران و عراق»، صفحه ۴۲. مهم است خاطر نشان شود که با وجود آنکه این رقم شامل محاسبات ۱۹۸۸ نمیشود، در بعضی موارد، بین سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۸ تخمین زده شده است و حتی در بعضی موارد مانند تانک و توپخانه از تخمینهای من فراتر رفته است. نظر کوردسمن برای هواپیماهای جنگی شامل چندسری تحویل سلاح از شوروی فرانسه در اوتل ۱۹۸۸ نمیشود
 بخصوص هواپیماهای SU-25 Grogfoot, MIG-29 and Mirage Fuulcrum, F.1.

۲- ظاهراً عراق موشکهای اسکاد شوروی را به موشک زمین به زمین تبدیل کرده نامهای العباس و الحسین. تغییرات بیشتر روی میزان بار حمل شده، و نه دقت موشکها بود. با این وجود، اهمیت روانی و سیاسی حملات موشکی بر علیه اهداف غیر نظامیان در ایران، همانند حملات عراق بر اهداف متحدین در بحران جنگ خلیج، استفاده کاملاً نظامی را جبران کرد: بعلاوه طبق گفته سیگال (Segal) «کلاهکهای شیمیایی مورد استفاده در توپهای ۱۳۲-۱۲۲ و ۱۵۲ میلیمتری و پرتاب کننده موشکهای (BM-21) تشابه بسیاری به کلاهکهای شیمیایی مورد مصرف شوروی برای این سلاحها دارد» (جنگ ایران و عراق، ۹۶۲).

۳- نقش شوروی در فراهم نمودن بمبهای شیمیایی برای عراق واضح نمیشود. به میزان زیادی بحران در جنگ خلیج فارس و مقابله امریکا-عراق باعث آشکار شدن اسرار سلاحهای شیمیایی عظیم عراق شده است. غرب، بخصوص آلمان غربی نقشی قاطع در فروش قطعات شیمیایی و تکنولوژی به عراق داشته است. فعالیتهای خود عراق نیز نقشی مهم ایفا کرد. تلاشهای قبلی عراق برای فعالیتهای خود عراق نیز نقشی مهم ایفا کرد. تلاشهای قبلی عراق برای استفاده از سلاحهای شیمیایی بخصوص در ۱۹۸۶ طی عملیات فو، موثر واقع نشد. (رجوع کنید به کوردسمن «جنگ ایران و عراق»، ۹۷). ولی استفاده مناسب از سلاحهای شیمیایی، منجمله سیانور هیدروژنی، و گاز عصبی توسط عراق بر علیه ایران در نبردهای دهه ۱۹۸۰، حاکی از پشتیبانی فنی و آموزش دیده از خارج، احتمالاً از شوروی است. البته هم شوروی و هم امریکا خواستار آزمایش عملیاتی و فرصت استفاده از این سلاحها بودند. در واقع این علاقه در اواخر دهه ۱۹۶۰ با افزایش تأکید بر قدرتها بر راههای درگیری غیر هسته‌ای در اروپا احیاء شد. برای نقشی شرکتی غربی در تقویت سلاحهای شیمیایی عراق طی جنگ ایران و عراق رجوع کنید به سه مقاله جالب John J. Fialka, "Outlawed" ادامه پاورقی در صفحه بعد

را از ۲۶ لشکر در سال ۱۹۸۶ به ۵۰ لشکر در سال ۱۹۸۸ یعنی نزدیک به دو برابر برساند. این افزایش نمایانگر رشد واقعی در ساختار نیرو و تواناییهای عملیاتی بود و گام مهمی در تغییر موازنه استراتژیک کلی در خلیج فارس به شمار می‌رفت. افزایش نیروی انسانی آموزش دیده در ارتش عراق نیز آشکارا نشانگر همکاری شوروی در تأمین پشتیبانی آموزشی بود که دوباره عراق را قادر ساخت ضمن دریافت مقادیر زیادی سلاح از شوروی، سازماندهی ارتش خود را تکمیل کند.^۱

به دلیل تغییر قطعی سیاست شوروی در حمایت از عراق، شکاف بین مسکو و تهران افزایش یافت. البته شورویها با مانورهای دیپلماتیک به واسطه «تفکر جدید» مطرح شده از سوی گورباچف، انعطاف‌پذیری دیپلماتیک عادی خود را در برابر ایران حفظ کردند. انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی شوروی در برابر ایران چند سویه بود و حمایت دیپلماتیک تاکتیکی و توسعه در سازمان ملل با ایران را در برمی‌گرفت؛ برای نمونه، شورویها، بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل از سوی ایران در ژوئن ۱۹۸۷، که یکی از مواد آن آتش بس فوری را در خواست می‌کرد، با دومین قطعنامه سازمان ملل برای تنبیه ایران با اعمال تحریم تسلیحاتی و محاصره اقتصادی مخالفت کردند.

عمل‌گرایی دیپلماتیک شوروی، «دیپلماسی رفت و آمد» بین بغداد و تهران^۲ و چند مبادله دیپلماتیک در مسکو بین آندره گرومیکو و مقامات رسمی ایران و عراق^۳، نشانگر تصمیم

ادامه پاورقی از صفحه قبل

Returns, "Wall Street Journal, September 15, 16, 19, 1988, and Weapons: A Scourge
Cordesman and Wagner, *Modern War*, 506-12.

۱- برای مباحثه‌ای در مورد اهمیت «نیرو انسانی» بین ایران و عراق رجوع کنید به:

Cordesman, *Iran- Iraq War*, 40, 41 and Cordesman and Wagner, *Modern War*, 353-57.

2-Moscow World Service, June 18, 1987, in *FBIS-SOV* June 19, 1987, p. CC2.

۳- در مورد مقالات مربوط به جلسات بین آندره گرومیکو و محمدجواد لاریجانی (معاون وزیر خارجه ایران) رجوع

کنید به Izvestiya, July 19, 1987, p. 6 گرومیکو قبلاً «با طاهایاسین رمضان (معاون نخست وزیر عراق) در ۲

Izvestiya July 6, 1987, p. 3.

ژوئیه ملاقات کرده بود. بنگرید:

مسکو به حفظ موضع بیطرفی بود. دیپلماسی رفت و آمد یولی ورونتسوف*، قائم مقام اول وزیر خارجه، تمایل به نسبت جاه‌طلبانه و اغواگر شوروی برای اجرای نقش میانجیگری بین ایران و عراق را بازتاب می‌داد. یادآوری گفتگوهای صلح تاشکند تحت نظارت شوروی بود که بیش از دو دهه قبل به جنگ هند و پاکستان خاتمه داده بود. ایران تصمیم گرفت قطعنامه سازمان ملل را بطور صریح رد نکند بلکه روزنه فرصتی برای ایجاد فضای تنفس، که بسیار مورد نیاز دیپلماسی جنگی ایران بود بازگذارد. شورویها به دلیل ایجاد این گشایش روزنه تشویق و مصمم شدند ارتباط با تهران را حفظ کنند، به این امید که فرایند نزدیکی دیدگاه‌های تهران و بغداد با میانجیگری آنها به یک توافق سیاسی و مهارت واقعی دیپلماتیک برای مسکو بینجامد.^۱

تلاش میانجیگری شوروی با افزایش روابط اقتصادی میان دو کشور همراه بود. مذاکراتی در مورد از سرگیری انتقال گاز طبیعی به اتحاد شوروی در مسکو و تهران صورت گرفت. در توافق اقتصادی جدید در مورد خط لوله انتقال نفت از ایران به دریای سیاه، عبور و ترانزیت کالاهای ایرانی از خاک شوروی و ورود متخصصان فنی شوروی به تهران پیشرفت مهمی به دست آمد.

از جمله اقدامهای دیپلماتیک شوروی به نفع تهران، مخالفت با عملیات نصب پرچم آمریکا (برروی نفتکشها) در خلیج فارس بود. موضع شوروی در برابر این مسأله عجیب نبود، چراکه این موضعگیری، نگرانی دیرینه این کشور را در مورد حضور نظامی ایالات متحده و تمایل مسکو به نفی آن به وسیله غیر نظامی کردن مناطق خلیج فارس و اقیانوس هند را منعکس می‌کرد. عمل‌گرایی دیپلماتیک مسکو، اقدامهای آن به نفع تهران در مخالفت با

*Yuli Vorontsov

۱- برای مطالعه تلاشهای شوروی در ایجاد توافق نظربین تهران و بغداد در مورد قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل ابراز شده توسط رئیس «بخش خلیج عرب» در وزارت خارجه شوروی رجوع کنید به الانباء ۱۲۰ اوت، ۱۹۸۷، صفحه ۱. تلاشهای میانجیگری بعد از آتش‌بس اوت ۱۹۸۸ بین ایران و عراق ادامه یافت. برای مطالعه موضع ایران بر میانجیگری شوروی بعد از آتش‌بس رجوع کنید به January, GBIS-NES, IRNA, Tehran - 16, 1990, pp. 20-32.

دومین قطعنامه سازمان ملل و عملیات نصب پرچم آمریکا و همچنین توافقیهای اقتصادی جدید در سال ۱۹۸۷ زمینه‌های نگرانی و تعمق اعراب و غرب را نسبت به گرایش شوروی به سمت ایران فراهم کرد. رسانه‌های خلیج (فارس) بیانات طه یاسین رمضان را، مبنی بر اینکه «حضور ناوگان دریایی ایالت متحده در آبهای خلیج (فارس) با پایان جنگ ارتباط دارد»، نقل کردند. بنا به گزارش نیویورک تایمز در مورد «بحران کوچک» در روابط عراق و شوروی^۱، معاون نخست‌وزیر عراق بار دیگر به مسکو یادآوری کرد «کسانی که خواهان جدایی امنیت دریانوردی در خلیج (فارس) از جنگ ایران و عراق هستند، تصمیمات خوبی در برابر عراق اتخاذ نمی‌کنند»^۲. کارول سایوتز* با اظهار نظر در مورد مخالفت شوروی با حمایت ایالات متحده از کشتیهای کوبی با نصب پرچم ابراز داشت «نمی‌توان با قوت تمام تأکید کرد که ایران همچنان به عنوان امتیازی استراتژیک در منطقه باقی خواهد ماند. احتمال کمتری وجود دارد که ایران با داشتن روابط قوی اقتصادی با مسکو، باردیگر روابط نزدیکی با واشنگتن برقرار کند». طبق این نظر سرمایه‌گذاری عظیم مسکو در تهران «واکنشی در برابر نقش فزاینده آمریکا در جنگ خلیج (فارس)»، و در پرتو اهداف سنتی شوروی در جهان سوم در مخالفت با حضور ایالات متحده، این امر بهره‌برداری قابل درکی از برداشت ضد غرب‌گرایی ایران است.^۳

به هر حال گرایش شوروی به سمت ایران عاری از هرگونه اساس واقعی سیاسی بود. بین تهران و مسکو شکاف استراتژیک بسیار وسیعی وجود داشت. این گرایش از چارچوب

۱. WAM (Abu Dhabi), September 12, 1987; FBIS-MEA, September 14, 1987, pp. ۱

12-13. ALAnba, August 20, 1987, p. 1. هشدار داد که شوروی «به توافقیهای مهمی با ایران رسیده». خود را در موقعیت تنها دوست آن کشور مهاجم قرار داده است. برای مباحثه واکنش اعراب به «تغییر موضع» شوروی رجوع کنید به *Soviet Union and the Gulf*, 99-110.

۲. Elaine Sciolino, "Soviet-Iraqi Ties Hit Snag on Iran," *New York Times*, October 3, ۱۹۸۷.

۳. Patrick A. Taylor, "Hussein Sees Summit More as: همچنین رجوع کنید به: Message to Moscow," *Washington Post*, November 14, 1987. a

* Garol Saivetz 3-Saivetz, *Soviet Union and the Gulf*, 101.

نویسن تاکتیک قدیمی «محدودیت خسارت» فراتر نبود که سنت دیپلماتیک دیرینه شوروی آن را مبنی بر به حداکثر رساندن سرمایه‌گذاری در زمینه‌های متعدد ایجاد می‌کرد. روابط اقتصادی که بسیار روی آن تبلیغ شد در مرحله تهیه پیش نویس ناکام ماند و هرگز بصورت روابط اقتصادی مهم و واقعی متناسب با انتظارات ایجاد شده تحقق نیافت. به هر حال نباید جنبه‌های روابط سیاسی و عمومی و نیز ارتباطات اقتصادی شوروی و ایران در دهه ۱۹۸۰ را نادیده گرفت. تنها در دهه ۱۹۹۰ است که می‌توان به جنبه‌ای از این رابطه، جایگاه مناسب و واقعی خودش را داد.

برخلاف تصور رایج بهره‌گیری شوروی، گرایش ضد غربی ایران بیشتر ارزش و تأثیر خود را از دست داده بود زیرا ایران لفاظی ضد آمریکائی شوروی را باور نداشت (از جمله با عملیات نصب پرچم) و همچنین مسکو گرایش ضد آمریکایی را وسیله و هدف اساسی دیپلماسی خود با ایران نمی‌دانست. گرایش ضد آمریکایی ایران به نتیجه سیاسی مطلوب شوروی منجر نشد. یعنی شوروی خواهان آن بود که این سیاست موجب تقویت یک نظام سیاسی غیر مذهبی و تندرو جهان‌سومی* و نیز آماده و حساس در برابر نفوذ ایدئولوژیکی و سیاسی شوروی گردد. در عوض بنا به گفته پریماکوف یک رژیم «خرده بورژوازی محافظه‌کار» با تثبیت موقعیت خود به دنبال سیاست خارجی زیان‌آوری برای مسکو بود. در مورد بهره‌گیری از گرایش ضد غربی ایران، پریماکوف به همکاران خود در انستیتوی خاورشناسی یادآوری نمود «هنوز از سوی آنها در خواستهای ضد امپریالیستی مطرح نشده است ولی اکنون به عنوان یک قاعده آنها شعارها و عملکردهایی ضد کمونیست و ضد شوروی دارند. بنا به گفته متفکران ایدئولوگهای «انقلاب اسلامی» از نظر آنها میان کشورهای امپریالیستی و جوامع سوسیالیستی هیچ اختلاف اساسی وجود ندارد. آنها تأکید می‌کنند که «انقلاب اسلامی»** به طور عمده علیه «ابر قدرتها» جهت داده شده است^۱. دیگر

* عراق

** Primakoy

۱. Primakov, "Social Development", 17. برای ارزیابی کامل نقش اسلام انقلابی رجوع کنید به islam

ادامه پاورقی در صفحه بعد

ناظران و اندیشمندان شوروی اعتراض کردند که هر چند مبارزه انقلاب اسلامی برای دستیابی به عدالت اجتماعی، که این انقلاب را ضدامپریالیست می‌سازد، صورت گرفته است ولی در بسیاری از ملاحظات نمی‌توان این انقلاب را از عملکرد اسلامی کردن جامعه جدا ساخت و در اصل از ویژگیهای ضدکمونیستی برخوردار است.^۱

از دیدگاه شوروی، جنگ تأثیر منفی بر پویائی سیاسی- اجتماعی ایران داشته و موجب تحکیم نقش روحانیت و جلوگیری از فعالیت چپ از جمله حزب توده گردید. پریماکوف با مطرح کردن موضعگیری صدویست و ششمین کنگره حزب کمونیست شوروی در مورد تأثیر جنگ بر «تقویت موضع مرتجعان داخلی» استدلال کرد که «جنگ فرسایشی ایران و عراق آشکارا ابزاری برای ایجاد چرخشی کلی به سمت راست در ایران بوده است»^۲.

آنچه بیشتر تحلیلگران غربی مورد توجه قرار ندادند مخالفت سطحی گورباچف در دوره ۸۸- ۱۹۸۷ با حضور نیروی دریایی ایالات متحده در منطقه اجماع ضمنی ابرقدرتها در مهار ایران بود. جنگ سرد در ایران را بسیار زودتر از اروپا به پایان رسید. «برگ» روسی- آمریکایی» ایران در واقع یک افسانه بود. مدت زمانی طول کشید تا واشنگتن و مسکو جدی بودن یکی از مهمترین نتایج انقلاب ایران را دریابند؛ این نتیجه مهم انقلاب، تمایل اصیل و استراتژیک ایران به داشتن یک سیاست خارجی مستقل بود. درک این واقعیت از سوی

ادامه پاورقی از صفحه قبل

protsessy obshchestvennogo razvitiia zaivbezhnogo vostoka,"*Voprosy Filosofii*, 8 (1980):31; L.R. Polonskaya, "The Ideology of Moslem Political Movement at the End of the 1970s-The beginning of the 1980s," *Soviet ORiental Studies Annual 1986* (Moscow" Nauka Publisher, 1987), 218-19; S. Aliev, "Antimonorkhicheskaia i anti-imperialisticheskaia revoliutsiia i ee osobennosti," *Kommunist*, no. 10 (11982); G.F. Kim, "The Urgent Tasks of Soviet Oriental Studies," in *Oriental Studies in the USSR Annual 1987* (Moscow:Nauka Publisher, 1987, 11-27. in

1- Polonskaya, "Moslem Political Movement," 218-221.

2 Primakov, "Social Development," 14.

ابرقدرتها موجب کاهش واگمه سنتی از «گرایش» ایران به سمت شرق یا غرب گردید و سیاست ایران را در جنگ فلج کرد.

بطور خلاصه با وجود تعصب سنتی شورویها، حضور نیروی دریایی ایالات متحده به طور عمده علیه منافع شوروی نبود بلکه بیشتر علیه ایران جهت داده شده بود. حضور ایالات متحده نقش مهمی در استراتژی مهار، که اصول اساسی اش را مسکو درک کرده و در آن سهیم بود، به عهده داشت در مفهومی استراتژیک، عملیات حمایت با نصب پرچم برای جنگ دریایی عراق اساسی بود. این عملیات پوشش استراتژیکی را برای بغداد فراهم کرد که توسط آن با حمله به محموله‌های نفتی ایران اقتصاد این کشور را فلج سازد. ایران نمی‌توانست علیه محموله‌های نفتی متحدان منطقه‌ای عراق یعنی عربستان سعودی و کویت مقابله به مثل کند زیرا این اقدام به منزله رویارویی نظامی با ایالات متحده بود^۱.

به هرحال شوروی به نیروی زمینی عراق کمکی اساسی ارائه کرد. در اوایل سال ۱۹۸۸ با تکمیل سازماندهی دوباره ماشین جنگی عراق زمینه برای تغییر سیاست نظامی عراق از «دفاع متحرک» به یک استراتژی تهاجمی فراهم شد. حملات موشکی علیه مراکز شهرهای مهم ایران، بویژه تهران، و بهره‌گیری مؤثر از سلاحهای شیمیایی و پیش‌بینی واقع‌بینانه مبنی بر استفاده از آنها علیه اهداف غیرنظامی کم‌وبیش تصمیم ایران را در ادامه جنگ متزلزل ساخته بود. (تهران بطور غیرمستقیم پیام استفاده عراق از سلاحهای شیمیایی علیه غیر نظامیان کرد خود را در حلبچه دریافت کرده بود).

حمله برق‌آسای هوایی و زمینی بسیار هماهنگ عراق در آوریل ۱۹۸۸ به بازپس‌گیری شبه‌جزیره فاو و اشغال دوباره بیش از ۲۰۰۰ کیلو مربع از خاک ایران انجامید. همانند فتح فاو در سال ۱۹۸۶ توسط ایران، بازپس‌گیری فاو نقطه عطف و نشانگر مرحله نهایی جنگ ایران و عراق بود. ناظران شوروی اهمیت استراتژیک این بازپس‌گیری را از نظر دور نداشتند. ایگور بالیف، در مقاله‌ای که بی‌درنگ بعد از بازپس‌گیری فاو توسط عراقی‌ها نوشت و در ژوئن ۱۹۸۸ منتشر گردید بر اهمیت تغییر موازنه نظامی تأکید کرد. وی که مدتی طولانی ناظر این

۱- برای اظهارات رمضان در مورد رابطه مستقیم و مثبت بین حضور دریایی امریکا و ارتش جنگی عراق رجوع کنید به:

WAM, September 12, 1987, in FBIS-NEA September 14, 1986, pp. 12-13

جنگ بوده و در مورد آن بررسی کرده سخت ایران را مورد انتقاد قرار می‌دهد. همانطور که بعدها پیش‌بینی وی درست از آب درآمد: «در تجزیه و تحلیل تحولات خلیج فارس، هرکس باید این واقعیت را بپذیرد که ممکن است شرایط برای ایجاد صلح در آینده نزدیک فراهم شود... من فکر می‌کنم که شرایط عملی برای آتش‌بس و سپس قرارداد صلحی همه‌جانبه بین ایران و عراق در تابستان یا پاییز سال جاری تنظیم شود و مورد بحث قرار گیرد.» حرکت و حمله سریع عراق که با قدرت انجام شد به خاتمه رسمی جنگ در ۲۰ آگوست ۱۹۸۸ انجامید. سیاست شوروی مبتنی بر «مهار فعال» موفق شده بود.^۱

۱- برای تحلیل تحولات بزرگ در روابط شوروی - ایران از سال ۱۹۸۸ رجوع کنید به Mohiaddin Mesbahi, "Moscow, Iran and Persian Gulf Security, " in *Reconstruction and Regional Diplomacy in the Persian Gulf*, ed. N. Entessar and H. Amirahamadi (London/New York: Routledge, 1991), and *Moscow and Iran*.